



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مشروعیت

بہم  
محمد  
عابد  
محمد

در ائکان و اقامہ

و تدیکہ شیعہ و اهل سنت

محمد حسین کریمی

زیر نظر، استاد علامہ نجم الدین طیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

نویسنده:

محمد حسین کریمی

ناشر چاپی:

برگ فردوس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۳
مقدمه ناشر	۱۷
پیشگفتار	۲۱
فصل اول: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت	۲۳
اشاره	۲۳
الف: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه	۲۵
اشاره	۲۵
۱ روایت ابی الربیع از امام باقر علیه السلام	۲۵
۲ روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام	۲۵
۳ روایت معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام	۲۶
۴ روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام	۲۶
۵ روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا	۲۷
ب: روایات حی علی خیر العمل در منابع اهل سنت	۲۸
فصل دوم: تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن	۳۳
اشاره	۳۳
تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن	۳۵
اول: قوشچی در التجرید	۳۶
دوم: روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام	۳۸
سوم: روایت عکرمه از ابن عباس	۳۸
فصل سوم: آراء فقهاء شیعه و اهل سنت درباره حی علی خیر العمل	۴۱
اشاره	۴۱
مبحث اول: آراء فقهاء شیعه	۴۲

- ۴۳ ..... اشاره
- ۴۵ ..... اول: شیخ مفید در مقنعه
- ۴۶ ..... دوّم: مرحوم سید مرتضی از شاگردان مرحوم شیخ مفید
- ۴۶ ..... سوّم: ابو الصلاح حلبی
- ۴۶ ..... چهارم: مرحوم سلّار از بزرگان فقها و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی
- ۴۷ ..... پنجم: مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی
- ۴۷ ..... مبحث دوم: محیی الدین نووی
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۸ ..... اول: محیی الدین نووی
- ۴۸ ..... دوّم: ابو یحیی زکریا انصاری
- ۴۹ ..... سوّم: ابن حجر هیتمی در المنهاج القویم
- ۴۹ ..... چهارم: محمد بن عرفه دسوقی در حاشیه الدسوقی
- ۵۰ ..... پنجم: ابن عابدین حنفی
- ۵۰ ..... ششم: عبد العزیز بن عبد الله بن باز
- ۵۱ ..... مناقشاتی در سخن عبد الله بن باز
- ۵۲ ..... هفتم: ابن تیمیه حزانی
- ۵۴ ..... هشتم: ابن حزم اندلسی
- ۵۶ ..... اشکالاتی بر آراء فقهای اهل سنت در مورد «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه
- ۶۱ ..... فصل چهارم: حی علی خیر العمل در تاریخ
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۳ ..... حی علی خیر العمل در تاریخ
- ۶۳ ..... اول: ابن کثیر، البدایه و النهایه
- ۶۵ ..... دوم: ذهبی، تاریخ الاسلام
- ۶۶ ..... سوّم: ذهبی، تاریخ الاسلام
- ۶۶ ..... چهارم: ذهبی، تاریخ الاسلام
- ۶۷ ..... پنجم: ذهبی، تاریخ الاسلام
- ۶۷ ..... ششم: ذهبی، تاریخ الاسلام

- هشتم: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ..... ۶۹
- نهم: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ..... ۷۰
- فصل پنجم: اشکالاتی در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آن ها ..... ۷۱
- اشاره ..... ۷۱
- اشکالات وارد در جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آن ها ..... ۷۳
- اول: عدم وجود روایات حی علی خیر العمل در صحیح مسلم و بخاری ..... ۷۳
۱. جواب نقضی ..... ۷۳
- ثانیاً: ادعای نسخ ادعائی بدون دلیل و باطل است ..... ۷۴
- ثالثاً: آیا مصلحتی که عمر بن الخطاب بواسطه آن اذان را تغییر داد می تواند استمرار داشته باشد؟ ..... ۷۴
- دوم: ادعای مکروه بودن «حی علی خیر العمل» در اذان ..... ۷۵
- سوم: حی علی خیر العمل در اذان بدعت است ..... ۷۶
- چهارم: اذان با «حی علی خیر العمل» نسخ شده است ..... ۷۹
- پنجم: عدم ثبوت «حی علی خیر العمل» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۸۱
- فصل ششم: حی علی خیر العمل شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ ..... ۸۳
- اشاره ..... ۸۳
- حی علی خیر العمل؛ شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ ..... ۸۵
- فصل هفتم: آثار سوء نهی از حی علی خیر العمل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حی علی خیر العمل؛ تابعون و حی علی خیر العمل ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۱
- الف: آثار سوئی که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین داشته است ..... ۹۳
- ب: صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه و «حی علی خیر العمل» ..... ۹۵
- اشاره ..... ۹۵
- اول: روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر ..... ۹۶
- دوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر ..... ۹۶
- سوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر ..... ۹۶
- چهارم: روایت محمد بن سیرین از ابن عمر ..... ۹۷
- پنجم: روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر ..... ۹۷

۹۷ ----- هفتم: روایت هذیل بن بلال مدائنی از ابن ابی محذورہ

۹۸ ----- هشتم: روایت حفص بن عمر سعد از بلال

۹۸ ----- نهم: روایت ابن نباج از حضرت علی علیه السلام

۹۸ ----- ت: تابعین پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و «حی علی خیر العمل»

۱۰۱ ----- فهرست منابع

۱۰۸ ----- درباره مرکز



## مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

### مشخصات کتاب

سر شناسه: کریمی محمد حسین، 1347 -

عنوان و نام پدید آور: مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت / نویسنده: محمد حسین کریمی؛ زیر نظر استاد علامه نجم الدین طبری.

مشخصات نشر: قم، برگ فردوس، 1394.

مشخصات ظاهری: 99 ص.

شابک: 8 - 09 - 6379 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: اذان و اقامه - احادیث، اذان و اقامه - احادیث اهل سنت اذان و اقامه - نظر اهل سنت رده بندی کنگره 1394 5 م 4 ک/186/3

BP

رده بندی دیویی: 297/353

شماره کتابشناسی ملی: 3647174

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

مشروعیت حی علی خیر العمل در اذان و اقامه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

نویسنده: محمد حسین کریمی

زیر نظر: استاد علامه نجم الدین طبسی

ناشر: برگ فردوس

چاپ: یاران

لیتوگرافی: مهران

شمارگان: 1000

قیمت: 5000 تومان

تایپ و صفحه آرائی: مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام

نوبت: چاپ اول / 1394

مرکز پخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

تلفن: 37749494 و 37832303

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3



مقدمه ناشر...9

پیشگفتار...13

فصل اول: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت...15

الف: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه...17

1. روایت ابی الریبع از امام باقر علیه السلام...17

2. روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام...17

3. روایت معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام...18

4. روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام...18

5. روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام...19

ب: روایات حی علی خیر العمل در منابع اهل سنت...20

1. روایاتی که از عبد الله بن عمر نقل شده...20

فصل دوم: تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن...25

تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن...27

اول: قوشچی در التجرید...28

دوم: روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام...30

سوم: روایت عکرمه از ابن عباس...30

فصل سوم: آراء فقهاء شیعه و اهل سنت در خصوص حی علی خیر

مبحث اول: آراء فقهاء شیعه...35

اول: شیخ مفید در مقنعه...37

دوم: مرحوم سید مرتضی از شاگردان مرحوم شیخ مفید...38

سوم: ابو الصلاح حلبی...38

چهارم: مرحوم سلار از بزرگان فقها و... شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی...38

پنجم: مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی...39

مبحث دوم: آراء فقهاء اهل سنت درباره حی علی خیر العمل در اذان...39

اول: محیی الدین نووی...40

دوم: ابویحیی زکریا انصاری...40

سوم: ابن حجر هیتمی در المنهاج القویم...41

چهارم: محمد بن عرفه دسوقی در حاشیه الدسوقی...41

پنجم: ابن عابدین حنفی...42

ششم: عبد العزیز بن عبد الله بن باز...42

مناقشات در سخن عبد الله بن باز...43

هفتم: ابن تیمیه حرّانی...45

هشتم: ابن حزم اندلسی...46

اشکالاتی بر آراء فقهای اهل سنت در مورد «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه...48

فصل چهارم: حی علی خیر العمل در تاریخ...53

حی علی خیر العمل در تاریخ...55

اول: ابن كثير، البدايه و النهايه...55

دوم: ذهبى، تاريخ الاسلام...57

سوم: ذهبى، تاريخ الاسلام...58

چهارم: ذهبى، تاريخ الاسلام...58

پنجم: ذهبى، تاريخ الاسلام...59

ششم: ذهبى، تاريخ الاسلام...59

هفتم: ابن العماد...60

هشتم: ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان...61

نهم: ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان...61

فصل پنجم: اشکالاتی که در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه مطرح شده و جواب آن ها...63

اشکالاتی وارد در جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و جواب آن ها...65

اول: عدم وجود روایات حی علی خیر العمل در صحیح مسلم و بخاری...65

1. جواب نقضی...65

ثانیاً: ادعای نسخ ادعائی بدون دلیل و باطل است...66

ثالثاً: آیا مصلحتی که عمر بن الخطاب بواسطه آن اذان را تغییر داد می تواند استمرار داشته باشد؟...66

دوم: ادعای مکروه بودن «حی علی خیر العمل» در اذان...67

سوم: حی علی خیر العمل در اذان بدعت است...68

چهارم: اذان با «حی علی خیر العمل» نسخ شده است...71

پنجم: عدم ثبوت «حی علی خیر العمل» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...73

فصل ششم: حی علی خیر العمل شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ...75

حی علی خیر العمل؛ شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ...77

فصل هفتم: آثار سوء نهی از حی علی خیر العمل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حی علی خیر العمل؛ تابعون و حی علی خیر العمل...83

الف: آثار سوئی که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین داشته است...85

ب: صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «حی علی خیر العمل»...87

اول: روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر...88

دوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر...88

سوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر...88

چهارم: روایت محمد بن سیرین از ابن عمر...89

پنجم: روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر...89

ششم: روایت عبد الرزاق از نافع و ایشان از ابن عمر...89

هفتم: روایت هذیل بن بلال مدائنی از ابن ابی محذور...89

هشتم: روایت حفص بن عمر سعد از بلال...90

نهم: روایت ابن نباج از حضرت علی علیه السلام...90

ت: تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «و حی علی خیر العمل»...90

فهرست منابع...93

ص: 8



از جمله مسائل اختلافی بین مسلمانان جمله ی «حی علی خیر العمل» در اذان است. گروهی قائل به جزئیت این جمله در اذان شده اند و آن را بعد از عبارت «حی علی الفلاح» ذکر می کنند و عده ای دیگر قائل به جزئیت آن نیستند.

فقهای شیعه این جمله را جزء اذان می دانند و برای اثبات جزئیت آن به روایاتی که در این باب آمده استناد می کنند، کما این که در این مقام روایات متواتره ای در مصادر اهل سنت از صحابه ای که روایت شان نزد اهل سنت پذیرفته شده است نیز «حی علی خیر العمل» را جزء اذان دانسته اند.

بسیاری از علمای اهل سنت تصریح دارند که عبارت «الصلوة خیر من النوم» پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اذان اضافه شده است.

در همین راستا، مالک بن انس، امام مذهب مالکی در کتاب «الموطأ» (ج 1، ص 161، ح 91) می نویسد: «روزی مؤذن خلیفه ی دوم وارد مسجد شد و دید خلیفه خوابیده است در این هنگام عبارت «الصلوة خیر من النوم» را در اذانش اضافه کرد، پس از این که خلیفه بیدار شد به او دستور داد که این عبارت را به اذان صبح بیفزاید».

شرف الدین (مشهور به السیاحی م 1221) در کتاب «الروض النفیس» می گوید: قول صحیح آن است که تشریح عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان تمام است، زیرا روایتی که تماماً مورد وثوق هستند اتفاق نظر دارند که این عبارت «حی علی خیر العمل» از زمان غزوه خندق جزئی از اذان بوده است.

محمی الدین عربی در کتاب فتوحات مکیه می نویسد: «در اثناء جنگ خندق و هنگام حفر خندق توسط صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگام وقت نماز یکی از صحابه با صدای بلند گفت: «حی علی خیر العمل» و از آن زمان این عبارت سنت حسنه ای شد که بین مسلمانان شیوع پیدا کرد».

در همین راستا، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه «حی علی خیر العمل» را جزئی از اذان می دانند.

حافظ علوی زیدی (72 - 445) در کتاب «الاذان بحی علی خیر العمل» و امام قاسم بن محمد زیدی در کتاب «الاعتصام بحبل الله» به موارد متعددی از صحابه و تابعین استشهاد کرده اند که آنان به ذکر عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه محافظت می نمودند.

حافظ علوی این مطلب را نیز اضافه می کند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجماع داشتند بر ذکر این جمله در اذان و مؤذنین در زمان ابو بکر نیز این جمله را در اذان ذکر می کردند اما در زمان عمر، وی دستور داد این جمله از اذان حذف شود تا مؤمنین از جهاد غافل نشوند و او اولین کسی است که این جمله را ترک کرد.

با همه ی این شواهد، اهل سنت این جمله را از اذان حذف نمودند و اعتقاد به جزئیت آن در اذان ندارند و برای مدعای خود به سیره ی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استناد می کنند و هم چنین روایاتی را که «حی علی خیر العمل» را جزء اذان می دانند ضعیف شمرده و غیر معتمد می دانند.

با توجه به مطالب ذکر شده و این که جزئیت یا عدم جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان یکی از مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنت می باشد، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام تحت اشراف مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام پژوهشی در این موضوع را با مراجعه به روایات وارده از مصادر اهل سنت در دستور کار خود قرار داد.

پژوهشگر این موضوع جناب حجت الاسلام محمد حسین کریمی تحت اشراف استاد علامه جناب آقای نجم الدین طبسی دامت برکاته به بررسی موضوع و تحقیق در آن پرداخت.

این کتاب که ثمره تحقیق ارزشمند فاضل ارجمند جناب آقای کریمی است به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام وابسته به مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام قم بر خود لازم می داند از عنایت و بذل توجه و راهنمایی های استاد علامه جناب آقای نجم الدین طبسی و هم چنین جهد و تلاش پژوهشگر عزیز جناب حجت الاسلام محمد حسین کریمی تقدیر و تشکر نماید.

هم چنین از زحمات معاون محترم آموزش جناب حجت الاسلام اسد الله رئیسی و معاون محترم پژوهش جناب آقای علیرضا بهرامی که زمینه ی تنظیم و چاپ این اثر ارزشمند را فراهم نموده اند سپاس گزارم، در پایان بر خود فرض می دانیم که از حمایت های مادی و معنوی ریاست محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام حضرت آیت الله حاج شیخ

محمد جواد فاضل لنکرانی دامت برکاته که پیوسته حامی و مشوق فعالیت های مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام بوده اند تقدیر و تشکر نمائیم.

ثواب این عمل را اهداء می نمائیم به ارواح طیبه شهداء و به روح ملکوتی بنیان گذار جمهوری اسلامی و منادی وحدت جهان اسلام حضرت امام خمینی رحمه الله علیه و به روح مرجع فقید و مؤسس مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رضوان الله تعالی علیه و از خداوند متعال وحدت و هم دلی و یک پارچگی جهان اسلام در مقابل استکبار جهانی و طول عمر رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی را آرزو مندیم.

حسین حبیبی تبار

مسئول مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام

مرداد 1394

ص: 12

یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت مسأله جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان و اقامه در نماز می باشد. فقهای شیعه به تبع روایات صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده معتقدند «حی علی خیر العمل» به تشریح الهی جزء اذان و اقامه بوده و بر این اساس پایبندی به آن را جزء دین دانسته عمل بدان را طبق حکم الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پنج وعده نماز مستحب مؤکد می دانند.

در مقابل فقهای اهل سنت ضمن پذیرش جزئیت حی علی خیر «العمل نسبت به اذان و اقامه - که دلایل آن از منابع آن ها بیان خواهد شد - به استناد فعل عمر آن را منسوخ، دانسته پایبندی بدان را در اذان و اقامه جزء دین ندانسته اند و عدم پایبندی به آن را نشانه ای بر اعتقاد به مذهب خود می دانند.

این اختلاف بین فرقه های مسلمین ما را وادار می کند تا فارغ از انگیزه ی مذهبی، باز نگری ای به منابع شریعت اسلامی داشته باشیم و آثاری که در اثر اختلافات مذهبی و سیاسی پدید آمده است و نیز حقیقت و دلایل صحیح در مسائل اختلافی را بیابیم؛ چرا که اقامه دلیل

و برهان در هر مساله ی اختلافی به یک انسان مذهبی این آگاهی را می دهد که مخالف وی نیز در آن چه معتقد است برای خود دلایلی دارد.

برای وصول به این هدف، تحقیق حاضر در هفت فصل تدوین شده است؛

فصل اول: در این فصل به دو موضوع روایات وارده در منابع شیعه و اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» خواهیم پرداخت.

فصل دوم: این فصل به تاریخ حذف «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه و علت آن می پردازد.

فصل سوم: این فصل به آراء فقهاء شیعه و اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه می پردازد.

فصل چهارم: این فصل مسأله «حی علی خیر العمل» در تاریخ را بررسی می نماید.

فصل پنجم: در این فصل به بررسی اشکالاتی که اهل سنت خصوص «حی علی خیر العمل» مطرح می کند و جواب آن ها می پردازیم.

فصل ششم: این فصل موضوع «حی علی خیر العمل»؛ شعار شیعه در طول تاریخ را بررسی می نماید.

فصل هفتم: در این فصل به آثار نهی از «حی علی خیر العمل» و نیز دیدگاه صحابه و تابعین درباره «حی علی خیر العمل» خواهیم پرداخت.

ص: 14

## فصل اول: روایات «حی علی خیر العمل» در منابع شیعه و اهل سنت

اشاره

ص: 15





در خصوص جزء بودن «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه در منابع شیعه حدود بیست روایت وجود دارد که همه آن ها تصریح به تشریح اذان و اقامه همراه با «حی علی خیر العمل» می نمایند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

**1 روایت ابی الربیع از امام باقر علیه السلام**

مرحوم شیخ حرّ عاملی به سند خود از ابی الربیع و او از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث معراج چنین نقل می کند: سپس جبرئیل امر نمود و دو به دو اذان و اقامه گفت و در اذان خود «حی علی خیر العمل» را گفتند و پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلورفتند و نماز را با مردم به جا آوردند. (1)

**2 روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام**

عبد الله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام در خصوص اذان سؤال کردم؛ پس آن حضرت فرمود: چنین می گویی: (الله أكبر الله أكبر، أشهد

ص: 17

أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي على الفلاح حي على الفلاح، حي على خير العمل، حي على خير العمل، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله. (1)

البته اشكال این حدیث این است که الله اکبر را در اذان دو بار بیان نموده در حالی که الله اکبر باید در اذان چهار بار گفته شود این اشکال را فقهاء به طرق مختلفی جواب داده اند و توجیهاات گوناگونی کرده اند که در این جا محل ذکر آن ها نیست.

### 3روایت معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس می گوید: از امام صادق شنیدم که چنین اذان می گفتند: (الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي على الفلاح حي على الفلاح، حي على خير العمل، حي على خير العمل، الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله، وبالاسناد مثله، إلا أنه ترك حي على خير العمل وقال: مكانه حتى فرغ من الأذان وقال في آخره الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله. (2)

### 4روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل می کند: هنگامی که پیامبر به معراج

ص: 18

---

1- شیخ حرّ عاملی، همان، ج 5، ص 416

2- همان: ج 5، ص 417

رفته بودند، وقتی به بیت المعمور رسیدند وقت نماز فرا رسید، پس جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلو رفته و اقامه نماز نمودند و ملائکه و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمان به آن حضرت اقتداء نمودند، ما به آن حضرت گفتیم: چگونه اذان گفت؟ آن حضرت فرمود: چنین اذان گفتند: (الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلاة، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على الفلاح، حي على خير العمل، حي على خير العمل، الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله) و اقامه مثل همین است مگر این که در آن دو بار «قد قامت الصلاة» بین «حي على خير العمل، حي على خير العمل، و بین «الله أكبر» قرار دارد پس همین اذان را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال یاد دادند و بلال تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین اذان می گفتند. (1)

### 5 روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا

محمد بن ابی عمیر می گوید: از امام رضا علیه السلام در خصوص علت حذف «حي على خير العمل» از اذان سؤال کردم آن حضرت فرمود: از علت ظاهری این امر سؤال کردی و یا علت واقعی آن؟ گفتم از هر دو. آن حضرت فرمود: اما علت ظاهری این مسأله از دید منع کنندگان این بود که مردم به خاطر نماز جهاد را رها ن سازند؛ و اما علت باطنی این مسأله آن بود که «خير العمل» همان ولایت است و کسی که دستور داد «حي على خير العمل» از اذان ترک شود قصدش این بود که مردم به سوی ولایت گرایش نداشته باشند. (2)

ص: 19

1- همان: ج 5، ص 417

2- همان: ج 5، ص 420

## ب: روایات حی علی خیر العمل در منابع اهل سنت

روایاتی که در منابع اهل سنت در خصوص «حی علی خیر العمل» وارد شده از روایان زیر نقل شده است که برخی از آن ها از لحاظ سندی صحیح نیز می باشند: 1. عبد الله بن عمر. 2. امام علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام. 3. سهل بن حنیف. 4. بلال. 5. حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام. 6. ابی محذوره. 7. ابن ابی محذوره. 8. زید بن أرقم. 9. امام باقر علیه السلام. 10. امام صادق علیه السلام. 11. امام الحسن بن علی علیه السلام. 12. الامام الحسین علیه السلام.

در مجموع روایاتی که در منابع اهل سنت در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان وارد شده، اگر بخواهیم آن ها را نسبت به روایان احادیث بسنجیم دوازده روایت می شود؛ ولی اگر بخواهیم بر اساس سلسله سند روایات آن ها را ملاحظه نماییم حدود بیست حدیث می شود. ما در این جا به سبب رعایت اختصار تنها به پنج روایت اشاره می کنیم.

1. روایاتی که از عبد الله بن عمر نقل شده

روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر بیهقی به سند خود از نافع و او از ابن عمر نقل می کند: که عبد الله بن عمر در تکبیر سه مرتبه نداء می کرد و سه مرتبه تشهد می گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می گفت. بیهقی می گوید: این روایت را با همین مضمون لیث بن سعد از نافع نیز نقل کرده است. (1)

ص: 20

---

1- بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 424؛ و هم چنین: شوکانی نیل الأوطار، ج 2، ص 19

روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر: بیهقی از لیث بن سعد و او از نافع در روایت دیگری از عبد الله بن عمر نقل می کند که ابن عمر در مسافرت اذان نمی گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می گفت. (1)

روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر: بیهقی در روایت دیگری از لیث بن سعد و او از نافع و نافع نیز از ابن عمر نقل می کند: ابن عمر گاهی از اوقات در اذانش «حی علی خیر العمل» اضافه می کرد (2) و این روایت را عطاء نیز از ابن عمر نقل کرده است. (3)

روایت محمد بن سیرین از ابن عمر: بیهقی از ابن سیرین و او از ابن عمر نقل می کند که در اذان وی «حی علی خیر العمل» وجود داشت. (4)

روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر: بیهقی روایت بالا را با سند دیگری از نسیر بن ذعلوق و او از ابن عمر نقل می کند؛ ولی اضافه می کند که عبد اله بن عنمر در هنگام سفر نیز «حی علی خیر العمل» می گفت. (5)

روایت عبد الرزاق از نافع و ایشان از ابن عمر: عبد الرزاق به سند خود از نافع و او از ابن عمر نقل می کند که ابن عمر در مسافرت نماز می خواند و اذان را دوبار و یا سه بار می گفت و در اذان خود می گفت: حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی خیر العمل. (6)

ص: 21

1- همان: ج 1، ص 424

2- همان ج 1، ص 424

3- همان: ج 1، ص 425

4- همان: ج 1، ص 425

5- همان: ج 1، ص 425

6- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج 1، ص 464

روایت ابی محذوره: ابی محذوره که یکی از مؤذنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام می باشد می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من امر کردند که در اذان «حی علی خیر العمل» بگویم. (1)

روایت احمد بن محمد بن السری... از ابی محذوره: این روایت را ذهبی در شرح حال احمد بن محمد بن السری در خصوص جزء بودن (حی علی خیر العمل) در اذان نقل می کند؛ ولی سعی دارد این روایت را به دلالتی همچون رافضی بودن، نقل مطاعن عمر و ابوبکر رد نماید؛ ما در این جا همان کلام ذهبی را نقل می کنیم و قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم.

احمد بن محمد بن السری بن یحیی ملقب به ابوبکر کوفی، رافضی و کذاب بوده و در ابتدای سال 357 ه ق از دنیا رفت. حاکم از وی نقل روایت کرده و می گوید رافضی و غیر ثقه است و محمد بن احمد حمّاد کوفی بعد از این که تاریخ مرگش را نگاشته می گوید: وی در تمام عمرش در راه راست به مذهب اهل سنت بود ولی بیشتر آن چه بر وی از احادیث خوانده می شد درباره مثالب (مطاعن خلفاء) بود؛ به عنوان مثال روزی مردی نزد وی حاضر شده و بر او این حدیث را قرائت می کرد که عمر بر پهلوی حضرت فاطمه زد تا محسن او سقط شد. و یا مثلاً گزارش دیگری شده که مراد از آیه «وجاء فرعون» عمر و مراد از «و من قبله» ابوبکر و مراد از «و المؤمنات» عائشه و حفصه بوده، ایشان نیز این موضوع را تأیید کرده است. هم چنین گزارش شده که وقتی مردم (شیعه) با این اذان مجعول اذان می گفته اند، ایشان یک

ص: 22

---

1- أحمد بن قاسم العنسی الصنعانی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، ج 3، ص 339

حدیث مجعول دیگری با این مضمون قرائت می کرده است که «آتشی از قعر عدن خارج می شود و مبغضین آل محمد را می بلعد» و خودش نیز موافق این حدیث بوده و آن را تأیید می کرده است. ابن سعد در خصوص این حدیث پیش من آمد و این موضوع برایش بسیار سنگین بود و در مورد آن از من سؤال کرد و هر چه از دهانش بیرون آمد از حرف های زشت نثار وی (احمد بن محمد السری) کرد، من از آن روز نقل حدیث از وی را ترک کردم و هر آن چه از وی قبلاً نقل کرده بودم را نابود کردم. در اذان به حدیثی از وی استناد می کنند که می گوید: از ابن هارون حمّانی شنیده و او از ابوبکر بن عیاش و او از عبد العزیز بن رفیع و او نیز از ابی محذوره که می گوید: من جوان بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من امر کرد که در آخر اذان «حی علی خیر العمل» بگو، این در حالی است که این حدیث را به این شکل جماعتی از حضرمی و او از یحیی الحمّانی نقل کرده، ولی در آخرش این عبارت را دارد که در آخر اذان «الصلاة خیر من النوم» بگو. به سبب نقل این احادیث بود که من از آن تاریخ او را ترک کردم و هنگام مرگ بر جنازه اش حاضر نشدم. (1)

از این نقل ذهبی، مسائل بسیار مهمی قابل استنباط و استخراج است:

1. اولین نکته ای که از نقل تاریخی ذهبی استنباط می شود این است که در اذان «حی علی خیر العمل» وجود داشته؛ اما اهل سنت بنا به بنا به مصالحتی حاضر به پذیرش آن نیستند.

2. مسأله آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام و سقط محسن توسط عمر یک حقیقت تاریخی است؛ اگر چه اهل سنت حاضر به پذیرش این

ص: 23

حقیقت تاریخی نیز نیستند.

3. روش و سیره فقها و علمای اهل سنت بر این است که هر آن چه مخالف مذهب آن ها باشد با یک برچسب «رافضی، تفکر رافضی» بودن آن رارد نمایند؛ اگر چه حقیقت دینی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاریخی باشد.

ص: 24



## فصل دوم: تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن

اشاره

ص: 25



## تاریخ حذف حی علی خیر العمل از اذان و اقامه و علت آن

بعد از آن که بر اساس منابع روایی شیعه و اهل سنت اثبات شد که «حی علی خیر العمل» جزء اذان و اقامه نماز بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه آن حضرت را به همراه اذان و اقامه با «حی علی خیر العمل» می گفته اند. در این جا سؤال بسیار مهمی پدید می آید و آن این که به چه علت و در چه تاریخی عبارت «حی علی خیر العمل» از اذان مسلمین و اهل سنت حذف شده است؟

پاسخ اجمالی به این سؤال و سرّ حذف این عبارت از اذان در کلام خلیفه دوم، عمر بن خطاب نهفته است که می گوید: من می ترسم اگر در اذان «حی علی خیر العمل» گفته شود مردم به نماز اهمیت بیشتری بدهند و جهاد را که اهمیتش از نماز بیشتر است ترک نمایند؛ پس دستور می دهم که از اذان «حی علی خیر العمل» حذف شود، (1) متأسفانه این دستور خلیفه دوم نزد پیروان اهل سنت به صورت یک سنت در

ص: 27

آمده است؛ این در حالی است که آن‌ها شیعه را که پایبند به سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند بدعت گذار و در نتیجه کافر تلقی و ریختن خون آن‌ها را به بهانه‌های مختلف واجب می‌دانند.

با مقدمه اجمالی که گفته شد در این بخش با بررسی منابع روایی اهل سنت و شیعه و نیز منابع تاریخی، پاسخ به دو سؤال فوق را از لا به لای حقایق نهفته در منابع و تاریخ کشف می‌نماییم.

## اول: قوشچی در التجرید

قوشچی (متوفای 879 ق) - که یکی از متکلمین مهم اهل سنت می‌باشد در کتاب خود «شرح تجرید» در ابتدای مبحث امامت می‌گوید: روزی عمر در حالی که روی منبر بود خطاب به مردم گفت: ای مردم، سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت ولی من مردم را از انجام آن‌ها نهی می‌کنم و آن‌ها را حرام می‌نمایم و هر کس آن‌ها را انجام دهد عقاب می‌کنم؛ یکی متعه زن‌ها و دیگری متعه حج و آخری حی علی خیر العمل. (1)

این کلام عمر صریح در این است که سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تشریح دینی آن حضرت جزء احکام شرعی بوده؛ ولی عمر با مصالحی که خود اندیشیده آن‌ها را حرام اعلام کرد و حتی مرتکبین آن را عقاب کرد، و متأسفانه همین فعل عمر جزء سیره اهل سنت شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به فراموشی سپرده شده است.

در این زمان است که ما بیشتر به حقیقت و سرّ تعالیم دینی پی می‌بریم؛ زیرا وقتی مشاهده می‌کنیم که امروزه علماء اهل سنت با یک

ص: 28

واقعیت اجتماعی به نام «نیاز جنسی» مواجه می شوند به جای این که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مشروعیت عقد موقت مراجعه و اقرار به حقانیت تعالیم آن حضرت نمایند، به صدور فتواهای غیر شرعی همچون نکاح مسمار و حلال بودن جهاد نکاح گرایش پیدا کرده اند که هر انسانی از شنیدن آن شرم می کند.

به دلیل همین اشکال های موجود در کلام عمر است که قوشچی بعد از نقل کلام او در دفاع از وی بر آمده و می گوید: ولی این کلام عمر موجب نمی شود که به وی اشکالی (اشکال بدعت در دین) وارد شود؛ زیرا مخالفت یک مجتهد در مقابل مجتهد دیگری بدعت نیست. (1)

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلایل تاریخی، نقلی و عقلی اثبات شده است مجتهد است و عمر هم که ادعای جانشینی وی را نموده نیز مجتهد است؟ اگر به راستی چنین باشد، آیا در این صورت معنی و مفهومی برای نبوت باقی می ماند؟ اگر قرار باشد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکمی را از جانب خداوند برای مردم بیاورد ولی در آینده عده ای با ادعای اجتهاد در مقابل این حکم شرعی سر فرود نیاورند و آن را به اغراض نفسانی توجیه نمایند، آیا از دین چیزی باقی می ماند؟ آیا چنین کارهایی در مقابل احکام شریعت باعث نابودی احکام دینی نیست؟ آیا چنین رفتارهایی شان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر سؤال نمی برد؟ مگر نه این است که خداوند در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: هر آن چه او می فرماید همان است که لوح محفوظ ثبت شده و هر آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید وحیی است که از جانب خداوند بر وی نازل شده است!! (2)

ص: 29

---

1- قوشچی، همان، ص 409

2- علامه امینی، الغدیر، ج 6، ص 23

## دوم: روایت محمد بن ابی عمیر از امام رضا علیه السلام

محمد بن ابی عمیر می گوید: از امام رضا علیه السلام در خصوص علت حذف «حی علی خیر العمل» از اذان سؤال کردم آن حضرت فرمود: از علت ظاهری این امر سؤال می کنی و یا علت واقعی آن؟ گفتم: از هر دو. آن حضرت فرمود: اما علت ظاهری این مسأله از دید منع کنندگان این بود که مردم به خاطر نماز جهاد را رها ن سازند، و اما علت باطنی آن بود که «خیر العمل» همان ولایت است و کسی که دستور داد «حی علی خیر العمل» از اذان ترک شود قصدش این بود که مردم به سوی ولایت گرایش نداشته باشند. (1)

## سوم: روایت عکرمه از ابن عباس

عکرمه می گوید: از ابن عباس سؤال کردم به من بگو به چه علت «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شد؟ ایشان در جواب گفتند: عمر هدفش از این کار این بود که مردم به خاطر اهمیت بر نماز از جهاد غافل نشوند؛ به همین دلیل آن را از اذان حذف نمود. (2)

مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث می فرماید: این روایت دلالت بر این می کند که عمر و پیروان وی گمان می کرده اند که نعوذ بالله، از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانا تر هستند و خدا و رسول به این مسأله آگاه نبوده اند و این ها این نکته را دریافته اند؛ (3) در حالی که خداوند و رسول او عالم به حقایق هستی و مصالح و مفاسد

ص: 30

---

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 81، ص 140

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 81، ص 140

3- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 81، ص 140

زندگی بشر هستند و علم اولین و آخرین نزد خداوند است و مصالح زندگی بشر را از اول خلقت تا روز قیامت می داند؛ بنابراین اگر این طور بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به مردم ابلاغ می کرد، ثانیاً دلیلی وجود ندارد که یک مسلمان عملی را که از نظر شرع واجب است به دلیل بهتر بودن عمل دیگری، آن را ترک نماید بر فرض که جهاد در آن موقعیت زمانی طبق سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام از جمیع واجبات ثوابش بیشتر باشد، آیا این دلیل می شود که یک مسلمان معتقد، نماز و متعلقات آن را ترک و یا در عمل به آن ها از خود

سستی نشان دهد؟ ثالثاً: آیا جنگ های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهمیت بیشتری داشته و یا جنگ های زمان عمر؟ شکی وجود ندارد که جنگ های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهمیت زیادی داشته است؛ زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان از نظر عدّه بسیار کم بودند، لذا شرکت حتی یک نفر در جنگ اهمیت بسیاری داشت، حال در این شرایط آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی توانست بگوید: ای مسلمین، در این شرایط زمانی، اهمیت جهاد بیشتر از نماز است و در اذان مردم را با «حی علی خیر العمل» به نماز فرا نخوانید، مبادا از جهاد سستی کنند؟

از این ها گذشته در خصوص اجتهاد عمر سؤال مهم دیگری وجود دارد و آن این که بر فرض محال که منع عمر از «حی علی خیر العمل» را یک اجتهاد از طرف وی بپذیریم در این صورت شکی وجود ندارد که طبق تحلیل خودش، شرایط و اقتضائات زمانی وی را وادار به این کار نموده است. حال سؤال این است که در این زمان که چنین اقتضائی برای این منع وجود ندارد، به چه دلیل باز این عمل از طرف اهل سنت

ادامه پیدا کرده است؟ گویا این کار عمر تبدیل به شریعت شده و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فراموشی سپرده شده است!  
این سؤال اساسی است که اهل سنت باید پاسخ گوی آن باشند.

ص: 32



## فصل سوم: آراء فقهاء شيعة و اهل سنت درباره حى على خير العمل

اشاره

ص: 33



قبل از بیان اقوال فقهای شیعه به منظور طولانی نشدن بحث توضیح چند نکته ضروری است:

1. از دیدگاه تمام فقهای شیعه، اذان و اقامه از مستحبات مؤکد در نمازهای روزانه هستند، و برای کسی که بصورت انفرادی نماز می خواند و از جهت استحباب، اقامه استحباب بیشتری دارد.
2. در نماز جماعت عده ای از فقهاء، اعتقاد به وجوب اذان و اقامه دارند و نماز جماعت بدون آن ها را فاقد فضیلت می دانند؛ ولی برخی دیگر معتقدند که اذان و اقامه در نماز جماعت همانند نماز فرادا مستحب است و نه واجب.
3. در نمازهای مستحبی اذان و اقامه جائز نیست.
4. بالاجماع، فقهاء شیعه اعتقاد دارند که اذان و اقامه از جانب خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت وحی نازل شده و خواب احدی از مسلمین در آن دخالت نداشته است.
5. ترجیح در اذان یعنی تکرار تکبیر و شهادتین در اول اذان مستحب نیست و تشویب در اذان مکروه است؛ یعنی گفتن «الصلاه خیر

6. اذان و اقامه دارای واجب و مستحباتی است و واجب آن ها، ترتیب است؛ زیرا تقدیم بعضی از فصول به دیگری جائز نیست و اما مستحبات آن بسیار است که به برخی اشاره می شود: اول، طهارت مخصوصاً در اقامه. دوم: این که در حال اذان و اقامه رو به قبله باشد. سوم این که در حال اذان و اقامه صحبت نکند. چهارم این که اذان و اقامه را در حال ایستاده بگوید. پنجم این که اذان و اقامه را در حال راه رفتن و سواره نگوید. ششم این که اذان را به ترتیل و اقامه را به تحذیر بگوید. هفتم این که آخر فصول اذان را اعراب ندهد. هشتم این که بین اذان و اقامه به یکی از امور نشستن، سجده راه رفتن و یا دو رکعت نماز مستحبی مگر در نماز مغرب فاصله بیندازد.

7. شرط صحت اذان و اقامه دخول وقت نماز واجب است.

8. بر اساس روایات نقل شده از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و به اجماع فقهای شیعه، اذان و اقامه با هم دارای سی و پنج فصل هستند که هیجده فصل برای اذان و هفده فصل برای اقامه می باشد.

اما فصول اذان عبارت است از: چهار تکبیر در اول، اقرار به توحید دو مرتبه، اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه، دعوت به نماز (صلاة) دو مرتبه، دعوت به فلاح دو مرتبه، دعوت به خیر العمل دو مرتبه، دو مرتبه تکبیر و در آخر دو مرتبه تهلیل.

فصول اقامه نیز مثل اذان است، با این تفاوت که از اول دو تکبیر کم و در عوض دو مرتبه قد قامت الصلاة در آخر زیاد می شود و یک مرتبه تهلیل نیز کم می شود.

نبوده و اگر کسی آن را به نیت این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است بگوید بدعت گذاشته است؛ بلی، در روایت وارد شده که اگر به نیت رجاء گفته شود اشکالی ندارد. این مسأله بعد از این بوده که با نهی عمر از گفتن «حی علی خیر العمل» به مرور زمان این مسأله شعار اهل سنت شده بود و شیعه به اشاره ی اهل بیت علیهم السلام «اشهد ان علیاً ولی الله» را در مقابل آن به عنوان شعار خود انتخاب کردند.

مقدمه فوق از این جهت بیان گردید که اقوال فقهای شیعه در تعداد فصول اذان و جزئیات «حی علی خیر العمل» نسبت به آن، همه یکسان بوده و اختلافی در آن وجود ندارد؛ یعنی همه فقهاء شیعه، از شیخ مفید تا فقهاء معاصر در تعداد فصول اذان و اقامه اجماع اختلافی در آن وجود ندارد؛ لذا به جهت پرهیز از تطویل کلام به نقل چند قول اکتفا می کنیم.

### اول: شیخ مفید در مقنعه

مرحوم شیخ می فرماید: اذان اقامه سی و پنج فصل هستند؛ اذان هیجده فصل است و اقامه هفده فصل... سپس گفته می شود حی علی خیر العمل و بر روی لام توقف می شود و آن را حرکت نمی دهیم، هم چنان که در خصوص باقی فصول گفته شد؛ سپس یک بار دیگر علی خیر العمل گفته می شود و بر آن توقف می نمائیم مثل قبل؛ پس این دو فصل است و ضمیمه می شود به دوازده فصل قبل و می شود چهارده فصل و سپس... (1)

ص: 37

## دوّم: مرحوم سید مرتضی از شاگردان مرحوم شیخ مفید

مرحوم سید مرتضی در «انتصار» فصلی تحت عنوان «وجوب حی علی خیر العمل» در اذان مطرح نموده و می فرماید: یکی دیگر از اختصاصات امامیه آن است که در اذان و اقامه بعد از «حی علی الفلاح» گفته می «حی علی خیر العمل» و دلیل بر این مطلب علاوه بر اجماع فرقه حقه امامیه، روایاتی است که در منابع اهل سنت وارد شده، مبنی بر این که این فقره از اذان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گفته می شده است؛ ولی ادعا می کنند که این فقره بعداً نسخ شده است، اما ما دلیلی بر نسخ آن پیدا نکردیم. (1)

## سوّم: ابو الصلاح حلبی

مرحوم ابو الصلاح حلبی، از شاگردان مرحوم سید مرتضی، در بابی تحت عنوان «مستحبات نماز دوازده چیز است» می فرماید: یکی از مستحبات نماز، اذان و اقامه برای منفرد است و... و اذان هیجده فصل دارد... یکی از فصول آن «حی علی خیر العمل است». (2)

## چهارم: مرحوم سلّار از بزرگان فقها و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی

مرحوم سلّار از بزرگان فقها، در باب اذان، تعداد فصول اذان را هیجده عدد بیان می نماید و یکی از آن ها را «حی علی خیر العمل» می شمارد و سپس در مورد فصول اذان می گوید: و در اقامه از «الله اکبر» دو مرتبه کم می شود و از «لا اله الا الله» یک مرتبه و در اذان دو فصل بعد از

ص: 38

-1

-2- تقی الدین أبو الصلاح الحلبي (374، متوفی 447)، الكافي في الفقه، ص 120

«حی علی خیر العمل» اضافه می شود و آن «قد قامت الصلاة» است، لذا بعد از کم کردن این فصول می شود پانزده فصل و همراه زیادتی می شود هفده فصل. (1)

### پنجم: مرحوم سید کاظم یزدی در عروه الوثقی

مرحوم سید کاظم یزدی در عروه در خصوص فصول اذان می گوید: فصول اذان هیجده فصل است بدین شرح که الله أكبر چهار مرتبه، اشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله أكبر و لا إله إلا الله هر کدام دو مرتبه و فصول اقامه هم هفده فصل است بدین شرح که الله أكبر در اول دو مرتبه و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه می شود و از لا إله إلا الله در آخر یک مرتبه کم می شود.

مستحب است هنگام نام اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بر آن حضرت فرستاده شود و اما شهادت بر ولایت حضرت علی امیر المومنین جزء اذان و اقامه نیست و اشکالی ندارد که به منظور مبالغه در جمع شدن مردم «حی علی الصلاة» و یا حی علی الفلاح تکرار شود. (2)

### مبحث دوم: محیی الدین نووی

#### اشاره

آراء فقهاء اهل سنت درباره حی علی خیر العمل در اذان جای بسی تعجب دارد که فقهاء اهل سنت با وجود این همه روایات در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان در منابع خود، فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه داده و یا

ص: 39

1- سلا، المراسم العلویة و الأحكام النبویة، ص 68

2- سید کاظم یزدی، العروة الوثقی (ط.ق). ج 1، ص 602

نسبت به آن سکوت کرده اند.

در این جا ما اقوال برخی از فقهاء اهل سنت را بدون هیچ توضیح و یا نقد و بررسی در خصوص «حی علی خیر العمل» در اذان نقل می نماییم و در آخر، کلام ابن حزم اندلسی - که یکی دیگر از فقهای اهل سنت است - نقل می کنیم و به نظر می رسد پاسخ بسیاری از سؤالات در کلام ایشان نهفته است.

### اول: محیی الدین نووی

محیی الدین نووی در یکی از فروع بحث اذان و اقامه، بعد از ذکر فصول آن می گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این فصل از اذان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نشده است. بلی، در این خصوص بیهقی روایت موقوفی را از ابن عمر و علی بن الحسین نقل می نماید که خود بیهقی در ادامه می گوید: این لفظ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نشده است؛ پس ما زیادتی در اذان را مکروه می دانیم. (1)

### دوم: ابو یحیی زکریا انصاری

ابو یحیی زکریا انصاری در کتاب خود «اسنی المطالب» که شرح کتاب «روض الطالب» ابن المقرئ است، می گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود به دلیل روایتی که می گوید: هر کس در کار ما بدعتی بگذارد که در آن نیست آن مردود است و مقتضای کراهت آن است که آن کار صحیح باشد؛ ولی فرزند استاد در این خصوص اشکال نموده و گفته است:

ص: 40



صحیح نیست؛ زیرا چنین کاری دو فصل اذان یعنی «حی علی الصلاه و حی علی الفلاح» را تبدیل به «حی علی خیر العمل» می نماید و این جائز نیست؛ اما این در صورتی صحیح است که حی خیر العمل را به جای «حی علی الصلاه و حی علی الفلاح» گفته شود؛ آن طور که ایشان از عبارت استاد برداشت کرده اند، نه این که حی خیر العمل را بعد از آن دو بگوید. (1)

### سوم: ابن حجر هیتمی در المنهاج القویم

ابن حجر هیتمی در کتاب خود «المنهاج القویم» می گوید: در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این کلمه بدعت است، مگر این که همراه با حیعلتین باشد. (2)

### چهارم: محمد بن عرفه دسوقی در حاشیه الدسوقی

محمد بن عرفه دسوقی از فقهای مالکی مذهب است که شرحی دارد کتاب ابن قدامه به نام «الشرح الکبیر». ابن قدامه در کتاب خود در باب اذان، ذکری از «حی علی خیر العمل» به میان نیاورده است؛ اما محمد بن عرفه در شرح خود بر این کتاب می گوید: علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) در اذان بعد از «حی علی الفلاح» جمله «حی علی خیر العمل» می گفت و همین عمل مذهب شیعه امروزه است. (3)

ص: 41

- 
- 1- ابو یحیی زکریا الانصاری الشافعی، اسنی المطالب شرح روض الطالب، ج 2، ص 281
  - 2- أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی (متوفی: 974 ه ق) المنهاج القویم، ج 1، ص 83
  - 3- محمد بن عرفه غه الدسوقی (متوفی 1230 ه ق)، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج 2 ص 221، باب فصل فی الاذان و الاقامه وما یتعلق بهما

زین الدین بن ابراهیم بن محمد، معروف به ابن نجیم مصری در شرح «کنز الدقائق» به نام «البحر الرائق» در یکی از فروع فقہی، مسأله اذان، به نقل از المہذب شافعی می گوید: در اذان گفتن «حی علی خیر العمل» مکروه است؛ زیرا این کلمه از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ثابت نشده است و زیادی در اذان مکروه است. (1)

### ششم: عبد العزیز بن عبد اللہ بن باز

عبد اللہ بن باز، رئیس گروه افتاء در حکومت سعودی است که از وی در خصوص حکم «حی علی خیر العمل» در اذان سؤال شده ما در این جا عین سؤال و جواب را بیان می آوریم و قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می نماییم.

سؤال: اگر مؤذن در اذان «حی علی خیر العمل» بگوید از نظر شما حکمش چیست؟

جواب: اذان یکی از اعمال عبادی می باشد و اصل در عبادات توقیفی بودن آن است، بدین معنی که شرعیت آن از کتاب، سنت و یا اجماع ثابت شده باشد، و این که گفته شود این عمل به ادله شرعیہ مشروعیت آن اثبات شده است حرفی است بدون علم و آگاهی و خداوند فرموده: «بر خداوند چیزی را نگوید که نمی دانید» (2) و هم چنین می فرماید: «دنبال آن چه بدان علم ندارید نروید» (3) و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده: «کسی که در دین ما چیزی را

ص: 42

1- زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری (متوفی: 970 هـ) البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج 3، ص 275

2- سورة الأعراف الآية 33

3- سورة الإسراء، الآية 36

ایجاد نماید مردود است»؛ بنابر این اذان شرعی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده، پانزده جمله است و آن..، و این اذانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال تعلیم داده اند، هم چنان که اهل سنن و مسانید این را ذکر کرده اند، مگر در اذان که ثابت شده مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه بعد از دو (حی علی الصلاة خیر من النوم، الصلاة خیر من النوم) می گفته است و ائمه چهار گانه نیز بر مشروعیت این کلمه اتفاق نظر دارند؛ زیرا اقرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به این کلمه - که بلال در اذان اضافه نموده - دلالت بر مشروعیت انجام این عمل دارد و اما کلمه «حی علی خیر العمل» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نشده است و اهل سنت نیز بدان عمل نکرده اند و این عمل از بدعت های رافضیه است و هر کس این کار را انجام دهد باید به مقداری که موجب جلوگیری از انجام این عمل در نماز شود او را نهی نمود. (1)

در سؤال دیگری که از بن باز در خصوص مشروعیت «حی علی خیر العمل» شده، وی در ضمن اثبات مشروعیت «الصلاه خیر من النوم» از دیدگاه اهل سنت در خصوص مشروعیت «حی علی خیر العمل» می گوید: «و اما سخن بعضی از شیعه در اذان به «حی علی خیر العمل» این بدعتی است که اصل و ریشه ی روایی صحیح برای آن وجود ندارد؛ پس از خداوند هدایت آن ها را در پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمسک به آن را خواستارم». (2)

### مناقشات در سخن عبد الله بن باز

در سخن بن باز، اشکالاتی وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

ص: 43

---

1- أحمد بن حمد بن عبد الرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء

2- عبد العزيز بن عبد الله بن باز، تحفة الإخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الإسلام، ج 1، ص 93

اولاً: این که ایشان گفته اند «حی علی خیر العمل» نظر بعضی از شیعه است نه همه شیعه، دروغ محض و افتراء بزرگی نسبت به شیعه است؛ زیرا فقهاء شیعه بالا تفاق اجماع دارند که اذان و اقامه با «حی علی خیر العمل» تشریح شده است و در آن اختلافی وجود ندارد.

ثانیاً: طبق گفته ایشان اگر «حی علی خیر العمل» نظر بعضی از شیعه باشد پس در خصوص روایات زیادی که در منابع اهل سنت در خصوص جزئیّت «حی علی خیر العمل» وجود دارد و به برخی از آن ها اشاره شده چه می گویند؟ بعضی از این روایات از لحاظ سندی صحیح نیز هستند.

ثالثاً: اگر بنا به گفته ایشان «حی علی خیر العمل» بدعت است، پس چگونه برخی از فقهای اهل سنت حکم به کراهت گفتن آن در اذان داده اند؟ هم چنان که اقوال این دسته از فقهاء نقل شد.

رابعاً: بر فرض که گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان کراهت داشته باشد جناب آقای بن باز می دانید که کراهت در دیدگاه شما اهل سنت موجب بطلان عمل عبادی نمی شود چنان که ابو یحیی زکریا انصاری در کتاب خود «اسنی المطالب» بعد از نقل دیدگاه استاد خود در «روض الطالب» مبنی بر کراهت گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان می گوید: «مقتضای کراهت آن است که صحیح باشد». (1)

خامساً: گذشته از همه این ها با وجود این همه روایات در منابع خود مبنی بر جزئیّت «حی علی خیر العمل» در اذان و این که بلال به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این کلمه اذان می گفته چگونه حکم به کراهت گفتن «حی

ص: 44

علی خیر العمل» در اذان داده اید؟! علاوه بر این ها برخی از فقهاء اهل سنت اتفاقاً حکم به صحت آن داده اند، به عنوان مثال ابن حجر هیتیمی در کتاب خود «المنهاج القویم» می گوید: «در اذان مکروه است که «حی علی خیر العمل» گفته شود؛ زیرا این کلمه بدعت است، مگر این که همراه با حیعلتین باشد. (1) پس اگر با حیعلتین گفته شود، مکروه نبوده و صحیح است؛ حال سؤال این است که شما بدون مستند این فتوا را صادر کرده اید یا دیگر فقهای اهل سنت همچون هیتیمی؟

### هفتم: ابن تیمیه حرّانی

ابن تیمیه که خود عامل اصلی تفرقه بین مسلمین است و اکثر مسلمانان به جز حنابله را کافر می داند، در کتاب خود بعضی از مسائل اختلافی بین مسلمین و علت اصلی آن ها را بیان نموده است. وی معتقد است راه برون رفت از این اختلافات تمسک به دو اصل، یکی «سنت» و دیگری «جماعت» است. مراد وی از سنت، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ البته با قرائت اهل سنت و تفکر حنبلی و سلفی گری که همه را به غیر از خود کافر و مشرک و واجب القتل می داند و مراد وی از جماعت نیز «جماعت اهل سنت» است، که البته باز با ویژگی های تفکر سلفی؛ زیرا کسی که مخالف این تفکر باشد از دید وی محکوم به خروج از جامعه مسلمین و در نتیجه شرک و کفر است.

ابن تیمیه که به ادعای خود ارائه دهنده ی ایده وحدت جامعه اسلامی می باشد خود عامل تفرقه بین مسلمین است. وی در یکی

ص: 45

---

1- أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعدی الأنصاری، (المتوفی: 974 ه ق)، المنهاج القویم، ج 1، ص 83

عبارت نیم صفحه ای و در ضمن بیان دو مسأله فقهی، اکثر مسلمین را به اصطلاح خود «متفقه» و مدعیان دروغین فقاہت معرفی و برخی از آن ها را خارج از «جماعت مسلمین» و «کافر» می داند.

در هر حال ایشان در ضمن بیان مسائل اختلافی بین مسلمین و بیان راه کار های خروج از این اختلاف می گوید: «و هم چنین یکی از مسائل اختلافی بین مسلمین اذان است. اذان [مرسوم نزد اهل سنت] نزد جمیع سلف امت و عامه خلف صحیح است، چه تکبیر اول آن دو مرتبه و یا چهار مرتبه گفته شود، اما در این مسأله برخی از کسانی که مدعی فقاہت [اهل سنت] هستند و هم چنین شیعه مخالف این مسأله بوده و در نتیجه در اذان «حی علی خیر العمل» را واجب می دانند. (1)

آیا این عبارت وی اعتراف به این حقیقت نیست که بالاخره «حی علی خیر العمل» در بین جامعه مسلمین و حتی بین فقهای اهل سنت طرفدارانی دارد و معتقدانی بدان وجود دارد؟ آیا نباید حداقل در این مسأله اندیشیده شود که معتقدان به آن دارای مستند شرعی برای آن هستند و نباید آن ها را مشرک و خارج از دین اسلام معرفی نمود؟! این سؤالی است که اهل سنت باید پاسخ آن را بدهند.

### هشتم: ابن حزم اندلسی

ابن حزم اندلسی کتابی دارد به نام «الاحکام» و در فصلی با عنوان «باطل بودن ادعای کسی که می گوید اجماع همان اجماع اهل مدینه است» به مسائل مختلفی می پردازد که یکی از آن ها این است که چرا با وجود این

ص: 46

همه روایات در خصوص جزئیّت «حی علی خیر العمل» در منابع اهل سنت، فقهاء فتوی به کراهت گفتن این کلمه در اذان و اقامه داده اند؟ ابن حزم می گوید: مالکیه ادعایی مطرح نموده اند مبنی بر این که «اجماع»، همان اجماع اهل مدینه است و اجماع سایر فقهاء در دیگر شهرها اعتبار و ارزش شرعی ندارد برای اثبات این ادعا به این دلیل تمسک نموده اند که اهل مدینه عالم تر نسبت به احکام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند، لذا اگر آن ها بر مسأله ای فقهی اجماع نمودند نشان دهنده ی این است که آن ها این کلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اند، ابن حزم معتقد است این ادعای مالکیه سخن کذب و ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه عالم به احکام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند؛ چه در مدینه باقی و چه از آن خارج شده باشند، مانند ابن مسعود، حضرت علی علیه السلام و انس.

ابن حزم به طعن به مالکیه می گوید: دروغ گویی در دنیا عار و در آخرت نار است؛ سپس ابن حزم می گوید: مسائلی که مالکیه ادعا دارند اجماع اهل مدینه است به دو دسته تقسیم می شود؛ یک دسته آن مسائلی است که دیگر مسلمانان مخالف آن نیستند - که این دسته مسائل اندک است - و دسته ی دیگر مسائلی است که مسلمین دیگر بلاد اسلامی با آن مخالف هستند و این دسته مسائل زیاد است. ابن حزم می گوید: اگر شما ادعا دارید اجماع همان اجماع اهل مدینه است و هر کس مخالف این اجماع باشد کافر است بنابراین این باید معتقد باشید که ابن مسعود و حضرت علی علیه السلام و هر کسی که مخالف اهل مدینه است و فتوایی صادر کرده نعوذ بالله کافر باشد و این سخنی است که هیچ مسلمانی ملتزم به آن نیست.

ابن حزم در ادامه به عنوان نمونه به یکی از بارزترین اختلافات بین مسلمین اشاره می‌نماید و می‌گوید: آیا بارزتر از اذان به عنوان اختلاف بین مسلمانان مسأله‌ای وجود دارد؟ اذان روزانه پنج مرتبه در مناره‌ها با صدای بلند گفته می‌شد و تمام مسلمین اعم از مرد و زن و پیر و جوان آن را می‌شنیدند. در آن روز در خصوص اذان در مدینه همان اختلافی وجود داشت که در خارج مدینه موجود بود [عده‌ای با حی علی خیر العمل می‌گویند و عده‌ای بدون آن] این در حالی است که در روایت صحیحی از ابن عمر و ابی امامه سهل بن حنیف نقل شده که آن‌ها اذان را با «حی علی خیر العمل» می‌گفته‌اند. اگر کسی ادعا نماید که صحابه در کوفه و یا بصره [مرکز تشیع] اذان را تغییر داده‌اند در مقابل کافری مثل او [اگر گویندگان اذان با «حی علی خیر العمل» در کوفه و بصره کافر باشند] نیز می‌تواند ادعا کند که صحابه در مدینه نیز اذان را تغییر داده‌اند و هر دوی این ادعاها باطل و دروغ است. (1)

### اشکالاتی بر آراء فقهای اهل سنت در مورد «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه

اولاً: چنان‌که از آراء فقهاء اهل سنت روشن شد اکثر متأخرین فتوی به کراهت گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان داده‌اند، این در حالی است که روایات زیادی در منابع اهل سنت وجود دارد که دال بر جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه است، که به برخی از

ص: 48

---

1- حافظ ابی محمد علی بن حزم الاندلسی الظاهری الاحکام فی اصول الاحکام، ج 4، ص 552 - 561



آن‌ها اشاره شد و برخی از این روایت‌ها از لحاظ بررسی سندی صحیح‌السند نیز هستند؛ لذا سؤال اصلی این است که با وجود این همه روایات و فتاوی‌ای برخی از فقهاء اهل سنت چگونه فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان داده‌اند؟

ثانیاً: بر فرض که فقهاء اهل سنت فتوی به کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان داده باشند، اما ترک «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه معنایی ندارد؛ زیرا کتب اصولی اهل سنت چند معنی برای کراهت بیان نموده‌اند که هیچ کدام منطبق با آن چه در خصوص «حی علی العمل» گفته شده سازگار نیست در ذیل به این معانی اشاره می‌شود:

1) سرخسی در کتاب اصولی خود در معنای کراهت می‌گوید: به نظر من آن چه صحیح‌تر است این است که با مطلق امر به یک شیئی، هم چنان که جواز و حسن انجام شرعی آن شیئی اثبات می‌شود، کراهت آن نیز شرعاً منتفی می‌شود، به دلیل این که نفس امر به یک شیئی طلب بندگی از سوی خداوند است و در عبادت کردن یک بنده نسبت به خداوند، کراهتی وجود ندارد و انتفاء کراهت در یک عمل با مطلق اذن در آن عمل از خداوند محقق می‌شود. (1)

2) آمدی فصل چهارم کتاب خود را اختصاص به معنای کراهت داده و ابتدا معنای لغوی کراهت را ذکر کرده و سپس معنای شرعی و اقسام آن را بیان نموده است. وی می‌گوید مکروه از جهت ریشه لغوی از «کریهت» به معنای سختی در جنگ گرفته شده و از این باب است وقتی گفته می‌شود: «جمل کره»، یعنی شتر سر سخت، و کراهت و

ص: 49

کراهیت نیز در همین معنی به کار رفته است.

اما کراهت در اصطلاح شرعی چندین معنی دارد: الف: کراهت به معنای حرام. ب: کراهت به معنای ترک آن چه که ترک آن به مصلحت و راجح است. ت: کراهت به معنای نهی تنزیهی از یک شیئی مثل نهی از نماز خواندن در وقت و یا اماکن مخصوصی. ث: گاهی مراد از کراهت، چیزی است که انجام آن در قلب انسان موجب نارضایتی درونی می شود، اگر چه ظنّ غالب آن است که چنین چیزی حلال است، مثل خوردن گوشت حیوانات درنده.

بنابر این هر کس کراهت را به معنای اول بدانند در این مورد به عنوان یک چیز حرام بر خورد می کند و هر کس کراهت را به معنای دوم بدانند در این صورت این مورد را ترک اولی می داند و هر کس معنای سوم در نظرش باشد این مورد را کاری می داند که مذمتی در آن نیست و هر کس معنای چهارم را ملا-حظه نماید، این مورد را چیزی می داند که در آن شبهه و تردید وجود دارد بنابر این وقتی معنای مکروه دانسته شد در این صورت اختلاف در این که کراهت منهی عنه هست یا نه، و این که از احکام تکلیفی است یا نه مانند بحث مندوب است که گذشت. (1)

3) زرکشی یکی از فقهای شافعی نیز در کتاب خود بحث مفصلی در خصوص معنای مکروه مطرح می نماید. وی ابتدا «مکروه» را در لغت به معنای ضدّ «مراد» می داند و آن را در صورتی که در مورد خداوند متعال استفاده شود به معنای «اراده» می داند، او هم چنین مانند دیگر فقهاء برای کراهت چهار معنا بیان و برای هر کدام مثالی از فقه

ص: 50

مطرح می نماید. زرکشی در ادامه می گوید: کراهت گاهی شرعی است، به دلیل تعلق ثواب بر آن و گاهی ارشادی است، به دلیل این که مصلحتی دنیوی بر آن مترتب است، مانند کراهت آبی که با خورشید گرم شده باشد. (1)

بنابر این چنان که از کلمات فقهاء اصولی اهل سنت روشن می شود کراهت دارای چهار معنی است، در این صورت سؤال ما از فقهای اهل سنت این است که مراد از کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان کدام یک از معانی چهارگانه فوق است؟

اگر به معنای حرمت باشد در این صورت سؤال این است که چه دلیلی بر حرمت «حی علی خیر العمل» در اذان وجود دارد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را حرام نموده است؟ به طور قطع این را نمی توانید بگویید؛ چرا که بر عکس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن امر نموده است و در منابع خودتان روایات بی شماری در این زمینه وجود دارد که روایات آن ها نقل شد. یا این که عمر آن را حرام نموده به این بهانه که مردم از جهاد دوری نکنند. به طور قطع خواهید گفت: بله، به دلیل این که عمر از آن نهی نموده ما نیز آن را مکروه می دانیم. در این صورت سؤال ما این است که پیامبر شما عمر است یا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؟ آیا عمر می تواند آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال نموده حرام نماید؟ مگر نه این است که حلال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال و حرام وی نیز تا روز قیامت حرام است؟

و اگر مراد شما از «کراهت» معنای دوم یعنی نهی تنزیهی باشد، در این صورت سؤال این است آیا در منابع شما در خصوص «حی علی

ص: 51

خیر العمل» نهی تنزیهی وارد شده است؟ به طور قطع در این فرض نیز جواب منفی است زیرا در روایات شما نه تنها در این خصوص نهی تنزیهی وارد نشده بلکه به «حی علی خیر العمل» در اذان امر شده است بله از جانب عمر نسبت به آن نهی شده ولی ما متعبد به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم نه متعبد به کلام عمر.

و اگر مراد از کراهت «حی علی خیر العمل» در اذان معنای سوم یعنی «ترک اولی» باشد این فرض از بحث ما خارج است.

اگر مراد معنای چهارم یعنی «شبهه تحریمی» باشد؟ در این صورت سؤال این است آیا واقعاً در مورد «حی علی خیر العمل» شبهه تحریم وجود دارد و یا بر عکس به استناد روایات بی شمار شبهه ثواب وجود دارد؟

ص: 52





## حی علی خیر العمل در تاریخ

در این قسمت قصد داریم اموری را که در تاریخ در خصوص «حی علی العمل» رخ داده بازگو نماییم تا بدین وسیله اثبات نمائیم «حی خیر العمل» از امور شرعیه ای بوده که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بدان اهمیت خاصی قائل بوده اند و همین دلالت بر این می کنند که «حی علی خیر العمل» سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و بدین جهت مسلمین عنایت خاصی در طول تاریخ برای حفظ آن داشته اند.

### اول: ابن کثیر، البدایه و النهایه

ابن کثیر دمشقی در خلال حوادث سال 570 هجری قمری و شرح سلطنت صلاح الدین ایوبی و تصمیم وی بر فتح منطقه شام و حلب جریانی را نقل می نماید که حقایقی را در خصوص تأثیر جریان های سیاسی بر مسائل دینی را واضح می نماید.

ابن کثیر در خصوص ورود صلاح الدین به حلب و شرح حال وی در این مورد می گوید: صلاح الدین ایوبی سپس تصمیم گرفت روانه حلب شود؛ لذا وارد کوه جوشن شده و دستور داد اهل حلب در میدان

ص: 55

پادشاه دیار حلب حضور یافتند و فرزند نور الدین مردم را تشویق و ترغیب به جنگ همراه صلاح الدین کرد [به این دلیل فرزند نور الدین مردم را تشویق به کمک نسبت به صلاح الدین کردند که امرای قبلی به وی چنین سفارش نموده بودند در حالی که صلاح الدین با پدرش جنگ کرده بود] و مردم حلب نیز از وی قبول و اطاعت از وی را واجب دانستند. ابن کثیر در ادامه می گوید: بعضی از اهل حلب یعنی روافض [شیعه] وقتی اظهار وفاداری نسبت به صلاح الدین نموده و طاعت وی را واجب دانستند با وی شرط کردند: که اذان با «حی علی خیر العمل» دوباره در مناره ها و بازار از سر گرفته شود در مسجد جامع شرقی دارای مقامی باشند، اسم امامان در هنگام تشییع جنازه شیعیان گفته شود، در نماز میت پنج مرتبه تکبیر بگویند و عقد نکاح آن ها به عهده ابی المکارم حمزه بن زهره حسینی باشد و تمام این شروط را صلاح الدین پذیرفتند و پس از آن در مسجد جامع و دیگر شهر ها اذان با «حی علی خیر العمل» گفته می شد. (1)

این جریان تاریخی حقایق بسیاری را برای اندیشمندان و متفکرین روشن می نماید.

اول: این که قبل از سال 570 هجری قمری حداقل در برهه ای از تاریخ اسلام عدّه ای از - مسلمین اگر ادعا نکنیم همه آن ها - در مناره ها و مساجد و بازار ها اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفته اند. حال چه شده که گفتن اذان با «حی علی خیر العمل» در جهان اسلام ممنوع

ص: 56



شده؛ به گونه ای که شیعیان از حاکم جدید اسلامی تقاضا می نمایند که اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند؟! بطور قطع گرایش سیاسی خاص حاکم در آن زمان یعنی اهل سنت دخالت مستقیم در ممنوعیت اذان با «حی علی خیر العمل» داشته است.

دوم: این که حاکمیت سیاسی سنتی مسلط در جامعه سیاسی آن روز اجازه عمل نمودن به احکام شرعیه نسبت به بعضی مسلمین یعنی شیعیان که با گرایش سیاسی و مذهبی آن ها سازگار نبوده نمی داده اند؛ به گونه ای فضای خفگان سیاسی و مذهبی حاکمیت داشته که با ظهور یک حکومت نسبتاً متساهل نسبت به امور مذهبی شیعیان از وی درخواست می نمایند که آن ها در عمل نسبت به مسائل شرعی و مذهبی خود آزاد باشند.

## دوم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در خصوص حوادث سال 360 هجری قمری می گوید: در این سال روافض [شیعه] رسم و رسومات روز عاشورا را در عزای امام حسین علیه السلام به پا داشتند [اقامت] از قبیل نوحه خوانی، گریه کردن و لطمه زدن بر سر و صورت... و مراسم جشن و شادی در روز غدیر را زنده کردند. سپس ذهبی می گوید: در ماه صفر این سال مؤذنین دمشق با دستور جعفر بن فلاح جانشین معز با لله در در دمشق اذان را با «حی علی خیر العمل» گفتند و کسی جرأت مخالفت وی در این خصوص را نداشت و در جمادی الآخر همین سال دستور داد «حی علی خیر العمل» را نیز در اقامه بگویند؛ اما مردم از این کار آزاده شدند و در همین سال از دنیا رفت و الله اعلم است. (1)

ص: 57

---

1- شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م 748) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج 26، ص 48

ذهبی باز در خصوص حوادث سال 444 هجری قمری در بغداد با عنوان «برگشت فتنه ها» می گوید: در ذی القعدة این سال، فتنه ها به بغداد بازگشت و جماعتی دکان ها را آتش زدند و اهل کرخ بر روی مساجد خود نوشتند: «محمد و علی خیر البشر» و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند. (1)

#### چهارم: ذهبی، تاریخ الاسلام

ذهبی در مورد و وقایع سال 450 هجری قمری و خلع قائم بامر الله و به حکومت رسیدن المستنصر بالله می گوید: در هشتم ذی القعدة این سال بساسیری یکی از سر لشگریان المستنصر با پرچم مستنصریه وارد بغداد شد و اهل کرخ تمایل به او پیدا کردند و از آمدن او خوشحال شدند و از اهل سنت بدگویی نموده و منافقین با تکبر بر خورد نمودند [و شمخت أنوف المنافقین] و اذان را با «حی علی خیر العمل» اعلام نمودند. و [در مقابل] عده ی زیادی از اهل سنت دور «القائم بامر الله» جمع شده و همراه وی جنگ کردند. بین دو گروه به مدت چهار روز در کشتی ها جنگ بروز نمود. در روز جمعه سیزدهم ذی القعدة مستنصر عبیدی خطبه نماز جمعه را در مسجد جامع منصوری اقامه نمود و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند. (2)

ص: 58

---

1- شمس الدین محمد بن احمد الذهبی (م 748)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج 30، ص 11

2- همان، ج 30، ص 30

ذہبی در شرح حوادث سال 462 ہجری قمری و برگشت دولت عباسیوں در مگہ می گوید: در این سال فرستاده امیر مگہ یعنی، محمد بن اُبی ہاشم بہ حضور سلطان اَلب ارسلان رسید و از وی در خواست نمود کہ خطبہ را بہ نام دولت عباسی بخواند، و خطبہ دولت المستنصر مصری را ترک و اذان با «حی علی خیر العمل» را نیز ترک کند و بہ سلطان اَلب ارسلان خلعت و سی ہزار دینار جائزہ داد و بہ وی گفت: اگر امیر مدینہ مہنّا نیز چنین کند بہ وی نیز بیست ہزار دینار خواہم داد. (1)

این تکہ ی تاریخی بہ طور کامل اہمیت بعد مذہبی و سیاسی «حی علی خیر العمل» را می رساند؛ اہمیت «حی علی خیر العمل» بہ گونه ای است کہ یک دولت برای رسمیت، بقاء و استمرار خود علاوہ بر شرط خطبہ خواندن بہ نام دولت - کہ اغلب دولت ہا در گذشتہ فقط این موضوع را برای رسمیت، بخشی بہ حکومت خود کافی می دانستہ اند - شرط می نماید کہ باید «حی علی خیر العمل» نیز ترک شود و برای ترک آن جائزہ نیز تعیین می نماید.

## ششم: ذہبی، تاریخ الاسلام

ذہبی در توصیف حوادث سال 468 ہجری قمری و تسلط اتسز بہ دمشق می گوید: در این سال اہل شام دچار قحطی سختی شدہ بودند و بین حکام مصامدہ اختلاف بروز نمودہ بود و اتسز بہ این مطلب آگاہی پیدا کرد؛ لذا از فلسطین حرکت و شہر دمشق را محاصرہ نمودہ و

ص: 59

مردم به دلیل عدم قدرت، شهر را تسلیم وی کردند و در ماه ذی القعدة وارد آن شد و به نام امیر المومنین المقتدی خطبه خواند و خطبه مصری ها را قطع نمود و اذان با «حی علی خیر العمل» را باطل اعلام نمود و مردم از این موضوع خوشحال شدند. (1)

### هفتم: ابن العماد

ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی.

ابن العماد صاحب کتاب «شذرات الذهب» در توصیف حوادث سال های 509 هجری قمری می گوید: در روز جمعه هشتم ذی القعدة این سال، سلطان جوهر دستور داد در خطبه نماز جمعه این کلمه اضافه شود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰی، و عَلٰی عَلٰی الْمُرْتَضٰی، و عَلٰی فَاطِمَةَ الْبَتُول، و عَلٰی الْحَسَنَ وَ الْحَسَنِ سِبْطِ الرَّسُول، الذّٰی اَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی الْأَنْمَةِ الطَّاهِرِينَ آباءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ».

سپس در روز جمعه هیجدهم ربیع الاول سال 509، سلطان جوهر در مسجد جامع ابن طولون همراه لشکر بسیاری در نماز جمعه حاضر شده و عبد السمیع بن عمر عباسی خطبه نماز جمعه را خواندند و فضائل اهل بیت «رضی الله عنهم» را بیان و برای سلطان جوهر دعا نمودند و «بسم الله الرحمن الرحيم» را با صدای بلند و سوره جمعة و مناقبین را خواندند و با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند و این اولین

ص: 60

اذانی بود که به این صورت در مصر گفته می شد و در جمادی الاولی همین سال در مسجد جامع مصر عتیق با «حی علی خیر العمل» اذان گفته شد و سلطان جوهر از این موضوع خوشحال شدند و جوهر نامه ای به المعز نوشت و این موضوع را به وی بشارت داد. (1)

### هشتم: ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان

ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان خود در شرح حال «احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن ابی دارم» می گوید: ایشان رافضی و کذاب بوده و در اول سال 357 وفات کرده و ابن حمّاد کوفی در خصوص او می گوید: وی در طول عمرش مستقیم الایمان بود تا این که در اواخر عمرش اکثر روایاتی که بر او نقل می شده مطاعن بوده است به عنوان نمونه روزی مردی بر وی چنین نقل کرده که عمر حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کتک زدند تا این که محسنش سقط شد و ایشان موافق این روایت بوده و هم چنین از وی روایتی نقل می کنند که ابی محذوره گفته است: در ایام جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور دادند در آخر اذانم «حی علی خیر العمل» بگویم. ابن حماد کوفی می گوید: در حالی که این روایت آن طور نبوده که ایشان نقل کرده است بلکه این طور بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «در آخر اذان الصلاه خیر من النوم» قرار بده و ابن حماد در ادامه می گوید: وقتی من از محمد السری این روایت ها را شنیدم نقل روایت از وی را ترک کردم و در تشییع جنازه اش نیز حاضر نشدم. (2)

ص: 61

---

1- ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی الدمشقی (م 1089)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب

2- ابن حجر، لسان المیزان ج 1، ص 268

باز ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان در شرح حال «ابراهیم بن خالد الکردی الهاشمی» می گوید: ابن سمعانی در مورد او می گفت: شیخی بزرگوار، عالمی فاضل، عارف به فقه، حدیث، تفسیر، نحو و ادب و دارای تصنیفاتی زیبا در امور مختلف بود و می گفت: من زیدی مذهب هستم؛ ولی طبق مذهب سلطان فتوی می داد، سمعانی می گفت: در مدت اقامتم در کوفه ملازم او بودم و با وجود سن زیاد خطی بسیار زیبا می نوشت و در مدّت مصاحبت با او در اعتقادات از او چیزی نشنیدم جز این که روزی در نوشته های او کتابتی در مورد صحیح دانستن اذان با «حی علی خیر العمل» دیدم وقتی آن را مشاهده نمودم از دستم گرفت و گفت برای این مسأله خواستارانی غیر تو وجود دارد. (1)

ص: 62

## فصل پنجم: اشکالاتی در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آن ها

اشاره

ص: 63





## اشکالات وارد در جزئیت «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه و جواب آن ها

### اول: عدم وجود روایات حی علی خیر العمل در صحیح مسلم و بخاری

اولین اشکالی که مطرح می کنند این است که می گویند: چون روایات «حی علی خیر العمل» در کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری وارد نشده است لذا «حی علی خیر العمل» در اذان اعتباری ندارد، و بر فرض هم که روایت شده باشد اذان با «حی علی خیر العمل» اذان اول بوده و این مسأله به وسیله احادیثی که ذکر از «حی علی خیر العمل» ندارد منسوخ شده است؛ این اشکال را شوکانی در نیل الاوطار» مطرح نموده. (1)

این ادعا به چند دلیل مردود است:

#### 1. جواب نقضی

صحیح مسلم و بخاری تمام احادیثی که در احکام شرعی وارد شده را نیاورده اند و بسیاری از مسائل شرعی وجود دارد که فقهاء اهل سنت اساس روایات وارده در دیگر منابع فتوی داده اند در حالی که در این

ص: 65

---

1- مراجعه شود به: شوکانی، نیل الأوطار، ج 2، ص 19

دو کتاب روایات آن وارد نشده است آیا این دلیل می شود که احکام این چنینی از درجه اعتبار ساقط شوند؟ بطور قطع جواب فقهاء اهل سنت منفی است به دلیل این که در این صورت مستندی برای احکام شرعیه آن ها باقی نمی ماند؟

### **ثانیاً: ادعای نسخ ادعائی بدون دلیل و باطل است**

ادعای نسخ شدن «حی علی خیر العمل» باطل است؛ زیرا اولاً نسخ در احکام شرعی وجود ندارد؛ چرا که نسخ برگشت به جهل خداوند می نماید و جهل بر خداوند محال است. ثانیاً بر فرض که نسخ صحیح باشد باز چنین چیزی باطل است؛ زیرا اگر چنین مطلبی وجود داشت افرادی همچون عبد الله بن عمر و علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و زید بن ارقم که صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا تابعی هستند از آن مطلع می شدند، و در روایات، چنین چیزی منعکس می شد؛ در حالی که می بینیم در روایات این افراد که اذان را نقل نموده اند دلیلی بر نسخ موجود نیست؛ پس ادعای شما بدون دلیل و مدرک است.

### **ثالثاً: آیا مصلحتی که عمر بن الخطاب بواسطه آن اذان را تغییر داد می تواند استمرار داشته باشد؟**

ثالثاً هم چنان که سابقاً در بخش روایات گفته شد اولین کسی که «حی علی خیر العمل» را با اجتهاد خود به دلیل مصلحتی که در نظرش اقتضاء می نمود از اذان حذف نمود، خلیفه دوم عمر بن الخطاب بوده است چنان که گفته شد عمر بن خطاب می گفت: اگر «حی علی خیر العمل» از اذان حذف نشود مردم گمان می کنند که ارزش جهاد از آن

کم تر است؛ لذا میل و رغبتی نسبت به جهاد پیدا نمی کنند؛ به همین مصلحت خود اندیشیده دستور داد «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شود. این مطلبی است که همه فقهاء اهل سنت بدان معترف و مقرّ هستند. حال سؤال این است که بر فرض چنین مصلحتی را از عمر بن خطاب در تغییر و تبدیل احکام شرعیه قبول کنیم - و البته ما چنین مصلحتی را از هیچ کسی قبول نداریم - آیا بعد از انقضاء چنین مصلحتی بعد از پایان یافتن جنگ های بین مسلمین و کفار دلیلی بر

استمرار چنین مصلحتی و تغییر آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند تشریح نموده وجود دارد یا خیر؟ بطور قطع جواب منفی است و هر انسان منصفی می گوید که دلیلی بر استمرار آن وجود ندارد.

از همه این ها گذشته آیا التزام عده ای از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این فقره از اذان دلیل بر این نیست که آن ها موافق نظر و اجتهاد عمر بن خطاب در حذف «حی علی خیر العمل» از اذان نبوده اند؟ آیا نباید اهل سنت در این خصوص تأمل و تفکر نمایند؟ (1)

### **دوم: ادعای مکروه بودن «حی علی خیر العمل» در اذان**

اشکال دیگری که عده ای از فقهاء اهل سنت مطرح می نمایند این است که گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه مکروه است؛ به دلیل این که این فقره ی اذان برای ما شرعیتش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اثبات نشده است. این اشکال طی فتوایی بدون مستند توسط «محمی الدین نووی» در

ص: 67

---

1- سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، ج 4، ص 291 همراه با تغییر و اضافات

جواب: اولاً دانسته شد که روایات بی شماری - که بعضی از آن ها صحیح هستند - در خصوص جزئیت «حی علی خیر العمل» در منابع اهل سنت وجود دارد، علاوه بر این ها در منابع اهل بیت علیهم السلام و شیعه نیز روایات بی شماری بر تشریح اذان با «حی علی خیر العمل» تصریح دارند - که همه آن ها نقل شد - حال آیا با وجود این همه روایات، می توان حکم به کراهت «حی علی خیر العمل» داد یا نه؟ ثانیاً، قبلاً معانی کراهت از دیدگاه فقهاء اصولی اهل سنت نقل گردید. کراهت به هر کدام از این معانی گرفته شود حکم به کراهت معنی ندارد. در این جا به منظور جلوگیری از تطویل کلام از تکرار آن امتناع می نمایم.

### سؤم: حی علی خیر العمل در آذان بدعت است

اشکال دیگری که اهل سنت نسبت به جزئیت «حی علی خیر العمل» مطرح می نمایند این است که می گویند: این جمله در اذان به لحاظ این که شرعاً اثبات نشده؛ لذا بدعت است و بدعت در دین حرام و موجب ضلالت و گمراهی است مهم ترین دلیل این گروه آن است که چون روایات «حی علی خیر العمل» در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح مسلم و بخاری نیامده است، بدعت است.

جواب: این اشکال به چند دلیل مردود است؛

دلیل اول: هم چنان که قبلاً در بخش روایات گفته شد: روایات

ص: 68

صحیح بی شماری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچون عبد الله بن عمر، امام علی بن الحسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، سهل بن حنیف، بلال، امام علی امیر المؤمنین علیه السلام، ابی محذوره، ابن ابی محذوره و زید بن ارقم در خصوص «حی علی خیر العمل» نقل شده و این افراد تصریح می نمایند که اذان با «حی علی خیر العمل» را به تأسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته اند آیا با وجود این روایات و عمل صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می توان حکم به بدعت بودن چنین اذانی داد؟

دلیل دوم: دلیل دیگر این که کسانی که ادعا می کنند چنین جمله ای به اذان اضافه شده و جعل شده است دلیلی بر ادعای خود ارائه نکرده اند. اگر دلیلی دارند بگویند در چه زمانی و توسط چه کسی این جمله به اذان اضافه شده است؟ شیعه که ادعا می کند اهل سنت در با اضافه نمودن «الصلاه خیر من النوم» بدعت در اذان ایجاد نموده اند برای خود دلیل تاریخی و روائی ارائه می نماید. شما هم به آن اعتراف دارید چه کسی این فقره را در اذان اضافه نموده که این جمله در اذان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و اگر شما دلیل دارید بیاورید؟

دلیل سوم: عدم وجود روایات «حی علی خیر العمل» در منابع معتبر

اهل سنت هم چون صحیح مسلم و صحیح بخاری دلیل بر این نیست که بطور کلی چنین روایتی در منابع دیگر اهل سنت نیز وجود نداشته باشد و یا صحیح نباشند به دلیل این که:

اولاً بنای نویسندگان این دو کتاب بر این نبوده که هر روایتی که نیآورده اند صحیح نبوده، و اصولاً چنین ادعایی عقلاً و منطقاً صحیح نیست؛ زیرا چه بسا روایتی وجود داشته که این ها یا آن را ندیده باشند و

یا عمداً نیاورده باشند و حتی بالا تر از این، بنا بر ادعای خود اهل سنت بخاری و مسلم، بسیاری از احادیث صحیح را در کتاب خود نیاورده اند. ابن الصلاح می گوید: «بخاری و مسلم تمام احادیث صحیح السند را در صحیح خود نیاورده اند و اصلاً چنین التزامی هم نداشته اند. از بخاری روایت شده است: من تنها احادیث صحیح السند را در کتاب خود آورده ام، چه بسیار احادیث صحیح السند را که به جهت طولانی شدن کتاب ترک نموده ام. هم چنین از مسلم روایت شده است: این چنین نیست که تمام احادیث صحیح السند نزد خود را در این کتاب آورده باشم، تنها روایاتی را در صحیح خود ذکر کرده ام که مورد اجماع است... بخاری می گوید: صد هزار حدیث صحیح حفظ دارم و دویست هزار حدیث غیر صحیح، در حالی که در کتاب الجامع الصحیح خود بیش از 7270 حدیث با احادیث مکرر، نقل نکرده است و بنابر نظر برخی با حذف مکرر ها چهار هزار حدیث است» (1). بنا بر این ادعا که هر آن چه بخاری و مسلم نیاورده باشد غیر صحیح است ادعایی باطل است.

و ثانیاً، اگر اهل سنت به این مبنی پایبند باشند که هر آن چه در غیر صحیح مسلم و بخاری وجود دارد صحیح نیستند باید ملتزم بشوند، بسیاری از احکامی که فقهای آن ها در فروع فقہیه صادر کرده اند فاقد مستند شرعی می باشد؛ زیرا بسیاری از فروع فقہیه وجود دارد که فقهای اهل سنت به آن ها فتوی داده اند، در حالی که روایت این مسائل در صحیح مسلم و بخاری وجود ندارد، اما در دیگر منابع وجود دارند؛ آیا شما ملتزم به این امر می شوید؟

ص: 70

بخاری خود درباره انگیزه فراهم آوردن صحیح گفته است: روزی نزد استاد خود اسحاق بن راهویه بودیم که گفت: چه می شد اگر کتاب مختصری درباره سنت صحیح رسول اکرم فراهم می کردید! این امر در دلم نشست و شروع به گرد آوری جامع روایی صحیح نمودم و صحیح خود را از میان ششصد هزار روایت گرد آوردم. (1)

### چهارم: اذان با «حی علی خیر العمل» نسخ شده است

اشکال دیگری که فقهای اهل سنت مطرح می کنند این است که می گویند: اذان در ابتدا با «حی علی خیر العمل» تشریح شد ولی بعد از مدتی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسخ و از آن نهی شد؛ این اشکالی است که علامه مقبلی در «المنار» مطرح نموده است (2) و استدلال ایشان به چند روایتی است که طبرانی و بیهقی نقل نموده اند مبنی بر این که بلال با «حی علی خیر العمل» اذان می گفته، سپس امر شده بر ترک آن، و هم چنین روایت عبد الله بن عمر و امام زین العابدین علیه السلام که این ها گفته اند: اذان با «حی علی خیر العمل» همان اذان اول بوده است.

جواب اشکال: اما جواب از این اشکال این که اولاً، این سخن علامه مقبلی دالّ بر این است که اذان با «حی علی خیر العمل» شرعیت داشته است و اما این که ادعا می نمایند که نسخ شده باید بر این ادعای خود دلیل اقامه نماید؛ وی دلیل اقامه نکرده است.

اما این که علامه مقبلی استناد به روایت بلال نموده جوابش این است که اولاً، در سند این روایت یعقوب بن حمید قرار دارد و یعقوب بن

ص: 71

---

1- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 401؛ مقدمه فتح الباری، ص 5

2- علامه مقبلی، المنار 1 / 146

حمید را بسیاری از محدثین ضعیف دانسته اند، بنابر این از درجه اعتبار است؛ ثانیاً، در روایتی که ایشان می فرمایند، حافظ علوی از طریق مسلم به عینه با همان مضمون و با سند دیگری نقل نموده چنین مطلبی وجود ندارد که دستور داده بر ترک «حی علی خیر العمل»؛ ثالثاً، بر فرض که این روایت صحیح باشد؛ اما از نظر مفهومی نسبت به قسمتی از روایت که می گوید: امر شده بر ترک «حی علی خیر العمل» اجمال و ابهام دارد؛ زیرا معلوم نیست که اولاً چه کسی دستور بر ترک «حی علی خیر العمل» داده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا عمر؟ و ثانیاً در چه تاریخ و زمانی این دستور صادر شده است. و می دانیم که اجمال و ابهام در روایت موجب سقوط آن از جهت مفهومی خواهد بود و قابل استناد فقهی نیست.

اما استناد به روایت امام زین العابدین علیه السلام که فرموده اند: اذان با «حی علی خیر العمل» اذان اول بوده، و از این کلام امام استنباط نموده اند که اولین اذان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با «حی علی خیر العمل» بوده و بعد توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسخ شده است، استنباط درستی نیست؛ زیرا مراد امام از اذان اول اذان قبل از نهي کردن عمر از «حی علی خیر العمل» است.

دیگر این که در روایت صحیحی از امام زین العابدین علیه السلام و ابن عمر نقل شده که این ها در اذان «حی علی خیر العمل» می گفته اند و اگر این ها به نسخ این فقره از اذان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته اند، نباید اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفته اند. (1)

ص: 72

---

1- مراجعه شود به: الصحيح من السیره، السید مرتضی العاملی، ج 4، ص 294؛ حی علی خیر العمل، محمد سالم عزان، ص 13



## پنجم: عدم ثبوت «حی علی خیر العمل» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اکثر کسانی که منکر «حی علی خیر العمل» در اذان هستند ادعای شان این است که می گویند: چون این کلمه در اذان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما اثبات نشده؛ لذا شرعیت آن را قبول نداریم؛ اگر چه از بعضی صحابه و یا تابعین این فقره از اذان به ما رسیده است.

شاید این اشکال در مرحله بدوی جالب و معقول به نظر برسد؛ ولی با دقت و تأمل این اشکال مردود است، به چند دلیل؛

اولاً: این عبارت از اذان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما به واسطه روایات بی شماری به اثبات رسیده که در بخش مربوط به روایات نقل نمودیم. بعد از اقامه حجت شرعی، اگر کسی حجت شرعی را قبول نمی کند دیگر حجت شرعی چیزی به جز ضلالت و گمراهی وجود ندارد.

ثانیاً: علاوه بر روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اذان با «حی علی خیر العمل» به ما رسیده، از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همانند ابن عمر و غیره نیز روایات بی شماری وجود دارد که این ها اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفته اند. آیا این دال بر شرعیت این کلمه ندارد؟ اگر این ها حجت شرعی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشته اند، پس چگونه به این نحو اذان می گفته اند؟ آیا این ها از روی اجتهاد خود اذان را با این خصوصیت می گفته اند؟ اذانی که یک عمل عبادی است و اجتهاد در آن راه ندارد، آن هم در مرأی و منظر صاحب شریعت. بلی، عمر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خود اجتهادی نمود و این فقره از اذان را حذف نمود که این اجتهاد هم درست نبود و جواب آن در روز قیامت با کسی که این کار را انجام داده است.

ثالثاً: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ملتزم بوده اند اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند، آیا این ها از روی اجتهاد و نظر خود این کار را می کردند و یا این که از روی التزام به وحی و شریعت و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملتزم به این کار بوده اند؟ قطعاً جواب این است که این ها به دلیل التزام به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفته اند و احدی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگفته که این کار را از روی اجتهاد انجام داده اند؛ برخلاف کاری که عمر در نهی از «حی علی خیر العمل» از روی اجتهاد انجام داد. (1)

ص: 74

---

1- همان

فصل ششم: حی علی خیر العمل شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ

اشاره

ص: 75



## حی علی خیر العمل؛ شعار شیعه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ

مسأله ی دیگری که جزئیت «حی علی خیر العمل» نسبت به اذان را اثبات می کند این حقیقت تاریخی است که همواره «حی علی خیر العمل» در مکتب علویون و شیعه اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک شعار مکتبی مطرح بوده و همیشه علویان و شیعیان اصرار به پایبندی نسبت به آن داشته اند و آن را نشانه ای از التزام به مکتب و تدین به دین و سیره ای از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانسته اند؛ به گونه ای که در راه این حقیقت و در راستای حفظ آن جان داده و خود را فدا کرده اند. با این مقدمه کوتاه در این جا به گوشه کوچکی از حقایق تاریخی اشاره می نمایم.

اول: یکی از این جریان ها در قضیه قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن المجتبی علیه السلام از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام معروف به قیام شهید فخر است. این قیام به دلیل وقوع آن در منطقه ای به نام فخر معروف به قیام شهید فخر شد. این قیام را شیعیان در سال

169 هجری در مقابل ظلم و ستم حکومت عباسی انجام دادند. از ویژگی های این قیام این است که قبل از وقوع این حادثه روایاتی در مورد مقام و منزلت حسین بن علی صاحب فخ وارد شده است، که جالب توجه است، و در این جا به یک روایت اشاره می کنیم:

امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سرزمین فخ عبور می کرد؛ هنگامی که به موضع فخ رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مرکب پیاده شد و در آن جا دو رکعت نماز خواند، در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتاد و اصحاب هم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه خویش را چنین شرح داد: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: «ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت می رسد، ثواب و پاداش دو شهید دارد».

در عصر موسی الهادی (چهارمین خلیفه عباسیان)، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام به ویژه علویان مبارز، به بهانه های واهی مورد آزار و اذیت عمر بن عبد العزیز بن عبید الله (از نوادگان عمر بن خطاب و عامل هادی عباسی در مدینه منوره) قرار می گرفتند.

آنان از این وضع به تنگ آمده و تصمیم به قیام بر ضد عباسیان گرفتند. رهبری این قیام را حسین بن علی بن حسن بر عهده داشت.

آنان در سیزدهم ذی قعدة قیام شان را با شعار «المرتضى من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» آغاز کردند و با نیروهای عمر بن عبد العزیز عمری درگیر شده و آنان را به شکست و عقب نشینی وادار کردند، سر انجام عمر بن عبد العزیز عمری، از چنگ آنان گریخت و در نتیجه شهر مدینه در

در این قیام عبد الله بن الحسن افسس کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای مناره رفت و به مؤذن گفت: با «حی علی خیر العمل» اذان بگو؛ وقتی مؤذن شمشیر را در دست او دید با «حی علی خیر العمل» اذان گفت. (1)

دوم: تنوخی در کتاب خود می گوید: ابی الفرج اصفهانی به من خبر داد که در زمان خودش از شیعه شنید در اذان خود «حی علی خیر العمل» می گفتند. (2)

سوم: ابن اثیر جزری در خصوص حوادث سال 443 هجری قمری می گوید: در این سال روافض با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند. (3)

چهارم: حلبی در السیره الحلبیه می گوید: عدّه ای می گویند: در دولت آل بویه روافض بعد از حیعلتین حی علی خیر العمل می گفتند؛ ولی وقتی دولت سلجوقی روی کار آمد، روافض را از این کار منع نمودند و دولت سلجوقی دستور داد به جای «حی علی خیر العمل» در اذان صبح دو مرتبه «الصلاة خیر من النوم» گفته شود و این موضوع در سال 448 اتفاق افتاد. (4)

پنجم: سمهودی مورخ مشهور تاریخ مدینه، وقتی که به توصیف مدینه منوره و بارگاه مقدس پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سال 667 هجری قمری می رسد در فصل بیست هفتم کتاب می گوید: در کنار

ص: 79

---

1- ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 446

2- ابی الفرج اصفهانی، نشوار المحاضرات، ج 2، ص 133

3- ابن اثیر الجزری، البداية و النهایة، ج 12، ص 63

4- علی بن برهان الدین الحلبي ( 975/ سنة الوفاة 1044 ) السيرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، ج 2، ص 105

قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و کنار خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حجره ای بوده

که توسط پادشاه رکن الدین بیبرس تأسیس شده و بعد ها معروف به «الحجره الشریفه» گردید. ایشان در ادامه به نقل از ابن فرحون در

خصوص این حجره می گوید: «در کنار حجره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجره ی بزرگی به منظور جلوگیری از تابش آفتاب به آن افزوده شده بود؛ ولی ایجاد این حجره سبب بدعت و گمراهی شده بود و شیعیان در آن نماز می خوانده اند» تا این که ابن فرحون می گوید: «من خودم از بعضی کسانی که در کنار این حجره می ایستادند شنیدم که با صدای بلند اذان را با «حی علی خیر العمل» می گفتند و این جا جای تدریس و محل خلوت علمای شیعه بوده تا این که خداوند کسانی را که در اینجا سعی و تلاش می نموده اند [مروج مذهب شیعه بوده اند] قبض روح نموده و آن حجره تبدیل به ویرانه شد؛ فأصبحت لیلة منخلعة أبوابها إلخ». (1)

ششم: ابن قاسم نویری اسکندرانی در مورد حوادث دوران حکومت المعزّ با لله می گوید: هنگامی که معز با لله به مصر رسید، دستور داد در مسجد جامع عمرو بن عاص و مسجد جامع طولون اذان را با «حی علی خیر العمل» بگویند و همین سنت در اذان تا زمان زوال دولت عبیدین در سال 565 هجری قمری ادامه داشت و با انقراض دولت عبیدین اذان با «حی علی خیر العمل» نیز منقضی شد و اذان به این نحو را سلطان صلاح الدین یوسف بن نجم الدین ایوب دستور داد قطع شود. (2)

ص: 80

---

1- سمهودی، نور الدین أبو الحسن علی بن عبد الله (مولد 844 هجری قمری)، وفاء الوفاء، ج 2، ص 612

2- نویری اسکندرانی، ابن قاسم، الالمام بالاعلام فیما جرت به الأحكام، ج 4، ص 24



هفتم: ذهبی در خصوص حوادث سال 350 هجری قمری می گوید: در سال 350 ه ق موذن ها با دستور جعفر بن فلاح نائب المعز با لله در دمشق اذان را با «حی علی خیر العمل» گفتند. (1) و هم چنین در همین سال وقتی بساسیری وارد بغداد شد در اذان ها «حی علی خیر العمل» اضافه شد. (2)

هشتم: ذهبی در خصوص حوادث سال 358 هجری قمری می گوید: در این سال روافض، در عاشورا عزاداری کردند و در روز غدیر بر رسم عادت شان جشن و سرور برگزار کردند و در این سال قحطی بسیار بر مردم وارد شد؛ به گونه ای که مردم از بی غذایی هلاک شدند... و در روز جمعه در مصر و سایر بلاد خطبه به نام المعز فاطمی خوانده شد و جوهر دستور داد موذنها در مساجد با «حی علی خیر العمل» اذان بگویند. (3)

نهم: ابن کثیر در مورد شروط اهل حلب بر والی می گوید: بعضی از اهل حلب، یعنی روافض [شیعه] وقتی اظهار وفاداری نسبت به صلاح الدین نموده و طاعت وی را واجب دانستند، با وی شرط نمودند که اذان با «حی علی خیر العمل» دوباره در مناره ها و بازار از سر گرفته شود [آن یعاد الأذان بحی علی خیر العمل]، و آن ها در مسجد جامع شرقی دارای مقامی باشند. و اسم امامان در هنگام تشییع جنازه شیعیان گفته شود، و در نماز میت پنج مرتبه تکبیر بگویند، و عقد نکاح آن ها به

ص: 81

---

1- ذهبی، تاریخ الاسلام، حوادث سنة 350، ص 48

2- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 418

3- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 26، ص 48

عہدہ ابی المکارم حمزہ بن زہرہ حسینی باشد، تمام این شروط را صلاح الدین پذیرفت و پس از آن در مسجد جامع و دیگر شهرها اذان با «حی علی خیر العمل» گفته می شد. (1)

ص: 82

---

1- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (م 774) البداية و النہایة، ج 12، ص 289

فصل هفتم: آثار سوء نهی از حی علی خیر العمل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حی علی خیر العمل؛ تابعون و حی علی خیر العمل

اشاره

ص: 83



این فصل از نوشتار در نظر دارد سه موضوع را بطور اختصار مورد بررسی قرار دهد:

الف: یکی از آن‌ها آثار سوئی است که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین به جای گذاشته است.

ب: دیدگاه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص «حی علی خیر العمل»

ت: دیدگاه تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص «حی علی خیر العمل»

### **الف: آثار سوئی که جلوگیری از «حی علی خیر العمل» در اذان در بین جامعه اسلامی و مسلمین داشته است**

قبلاً به نقل از قوشچی (متوفای 879 ه ق) یکی از متکلمین مهمّ اهل سنت گفته شد که عمر روزی بر روی منبر خطاب به مردم گفت: ای مردم سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت؛ ولی من شما را از انجام آن‌ها نهی می‌کنم و آن‌ها را حرام می‌نمایم و هر کس آن‌ها را انجام دهد عقاب می‌کنم؛ یکی متعه زن‌ها و دیگری متعه حج و آخری، حی علی خیر العمل. (1) بعد از مدتی این نهی به صورت یک بخشنامه رسمی

ص: 85

دولتی به تمام مناطق دولت اسلامی ابلاغ و اعلام رسمی شد.

بدون شک چنین ابلاغ رسمی در جامعه اسلامی و میان مسلمین آثار مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی در بر خواهد داشت؛ چنان که آثار مختلف آن را در طول تاریخ مشاهده کرده ایم. اگر می بینیم زمانی که شیعیان در برهه ای از تاریخ، قدرت سیاسی به دست آورده و «حی علی خیر العمل» را که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده اجراء می نمایند، و در مقابل اهل سنت که همواره قدرت مسلط سیاسی و نظامی را در جوامع اسلامی به دست داشته اند از اجرای آن به سختی جلوگیری به عمل می آورند و عاملین به آن را متهم به بدعت در دین نموده و واجب القتل می دانند، به طور قطع آثاری از این ابلاغ رسمی حکومتی است.

در هر حال به چند دلیل جلوگیری از «حی علی خیر العمل» آثار سوئی در جامعه اسلامی داشته که به برخی اشاره می شود.

اول: این ابلاغ رسمی در ممنوعیت از «حی علی خیر العمل» از طرف کسی صادر شده که ادعای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد و مردم عادی و عامی به ایشان به دیده ی کسی می نگرند که حامی دین حافظ شریعت دینی است؛ دلایل این نگاه از طرف توده مردم، بسیار است که این مختصر گنجایش آن را ندارد.

دوم: این ممنوعیت از گفتن «حی علی خیر العمل» به گونه ای برای مردم عادی توجیه می شود که قابل پذیرش برای توده ی عامی مردم باشد؛ یعنی این توجیه که ثواب حرکت به سوی جهاد کم تر از نماز گزاردن به درگاه الهی نیست، با این توجیه است که می بینیم مردم، این استدلال را از کسی که ادعای خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد قبول نموده و

مورد پذیرش قرار می دهند.

سوم: واقعیت آن است که اکثر مردم زمان صدر اسلام آگاهی دینی عمیقی نداشته و تفاوتی بین آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اعمال عبادی آورده است و مطالبی که دیگران به عنوان دین به خورد مردم می داده اند قائل نبوده اند؛ مگر عده کمی از مردم، به همین دلیل است که می بینیم وقتی عمر «حی علی خیر العمل» را از اذان حذف می کند و «الصلاة خیر من النوم» را بر به اذان اضافه می نماید مردم عادی اعتراضی به آن نداشته اند؛ مثل این که اذان را یک نوع صدای عادی برای جمع نمودن مردم در نماز تلقی می کردند و تفاوتی قائل نبودند که آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد و یا این که عمر.

با این حال آن چه گفته شد در خصوص توده عامی مردم است، اما کسانی که عارف به مقام نبوت بوده و هر آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده را به عنوان وحی تلقی می کردند به طور قطع، نهی عمر را قبول نکرده و خود را پایبند به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانستند؛ لذا در همان زمان بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فعل عمر را مردود دانسته و آن را بدعت دانستند.

**ب: صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه و «حی علی خیر العمل»**

**اشاره**

در ادامه مسأله ی قبل سؤال بسیار مهمی که به ذهن خواننده این سطور خطور می نماید این است که آیا همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه موافق بخشنامه رسمی خلیفه دوم در ممنوعیت از «حی علی خیر العمل» بودند یا خیر؟

در جواب به سؤال فوق با اندک تأملی در تاریخ می توان گفت که

ص: 87

بسیاری از صحابه نسبت به این بخشنامه خلیفه دوم اعتراض نموده و آن را مردود و نسبت به اذان اول، یعنی همان اذان با «حی علی خیر العمل» پایبند بوده اند؛ اگر چه قبلاً این روایات نقل شد ولی در این جا برای اثبات موضوع مورد بحث دوباره به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود.

### **اول: روایت نافع از ابن عبد الله بن عمر**

بیهقی به سند خود از نافع و ایشان از ابن عمر نقل می کند که عبد الله بن عمر در تکبیر، سه مرتبه نداء می کرد سه مرتبه تشهد می گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می گفت. بیهقی می گوید: همین روایت را با مضمون فوق لیث بن سعد از نافع نیز نقل نموده است. (1)

### **دوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر**

بیهقی از لیث بن سعد و ایشان از نافع در روایت دیگری از عبد الله بن عمر نقل می نماید که ابن عمر در مسافرت اذان نمی گفت و هر وقت «حی علی الفلاح» می گفت به دنبال آن «حی علی خیر العمل» نیز می گفت. (2)

### **سوم: روایت لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر**

بیهقی در روایت دیگری نیز از لیث بن سعد از نافع و ایشان از ابن عمر نقل می کند: ابن عمر گاهی از اوقات در اذانش «حی علی خیر

ص: 88

---

1- بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 424؛ وراجع نیل الأوطار، ج 2، ص 19

2- بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 424



العمل» اضافه می نمودند. (1)

همین روایت عطاء نیز از ابن عمر نقل نموده است. (2)

#### چهارم: روایت محمد بن سیرین از ابن عمر

بیهقی از ابن سیرین و ایشان از ابن عمر نقل می کند که در اذان وی «حی علی خیر العمل» وجود داشت. (3)

#### پنجم: روایت نسیر بن ذعلوق از ابن عمر

بیهقی روایت فوق را با سند دیگری از نسیر بن ذعلوق و ایشان از ابن عمر نقل می کند ولی ایشان اضافه می نماید که در سفر نیز در اذان «حی علی خیر العمل» وجود داشت. (4)

#### ششم: روایت عبد الرزاق از نافع وایشان از ابن عمر

عبد الرزاق به سند خود از نافع و ایشان از ابن عمر نقل می نماید که ابن عمر در مسافرت نماز می خواند و اذان را دوبار و یا سه بار می گفت و در اذان خود می گفت: حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، حی علی خیر العمل. (5)

#### هفتم: روایت هذیل بن بلال مدائنی از ابن ابی محذوره

هذیل بن بلال مدائنی می گوید: از ابن ابی محذوره شنیدم که می گفت

ص: 89

- 
- 1- ر.ک: سنن بیهقی، ج 1، ص 424؛ دلائل الصدق، ج 3، قسم 2، ص 310
  - 2- الاعتصام بحبل الله المتین، ج 1، ص 299، وراجع ص 310
  - 3- بیهقی، السنن، ج 1، ص 425؛ و الاعتصام بحبل الله المتین، ج 1، ص 308
  - 4- همان
  - 5- عبد الرزاق الصنعانی المصنف، ج 1، ص 464

حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل. (1)

### هشتم: روایت حفص بن عمر سعد از بلال

حفص بن عمر بن سعد می گوید: بلال در اذان صبح می گفت: حی علی خیر العمل. (2)

### نهم: روایت ابن نباح از حضرت علی علیه السلام

عبد الرحمن بن ابی لیلی نقل می کند که ابن التّباح هنگام طلوع نزد حضرت علی علیه السلام می آمد و می گفت: «حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» و حضرت علی علیه السلام می فرمود: احسن به کسانی که به عدالت سخن می گویند؛ احسن به تو ای ابن النباح. (3)

### ت: تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «حی علی خیر العمل»

اکثر تابعین پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در دوران دولت اموی زندگی می کردند؛ دولتی که در آن به ابلاغ رسمی حکومتی، «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شده بود نه به خاطر ابلاغ رسمی که در زمان حکومت خلیفه دوم صادر شده بود علت دیگر این که دولت اموی مردم را ترغیب به دوری از اذان با «حی علی خیر العمل» می نمودند این بود که حضرت علی علیه السلام و اهل بیت او بر اذان با «حی علی خیر العمل» طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایبند بودند، لذا دولت اموی از روی کینه و

ص: 90

1- ذهبی، میزان الاعتدال، ج 1، ص 139؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج 1، ص 139

2- طبرانی، المعجم الکبیر، ج 1، ص 352؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 425

3- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة (آل البيت)، ج 5، ص 417

عداوت با حضرت علیه السلام و اولاد او، اصرار بر حذف آن از اذان نمودند؛ چرا که حضرت علی علیه السلام و اولاد او در دید امویین همانند دشمنانی بودند که محو آثار و نشانه های آن ها به هر شکل ممکن ضروری و

واجب بود. این یک قضیه مشهور تاریخی است و هر کسی به تاریخ اندک مراجعه ای داشته باشد این را درک می کند.

با وجود آن همه تلاش دولت اموی برای محو آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام نتوانستند «حی علی خیر العمل» را از اذان تابعین حذف نمایند. دلایل تاریخی و روایی بسیاری بر این امر وجود دارد از جمله:

اول: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام یکی از تابعین، نقل شده که در اذانش «حی علی خیر العمل» می گفته است. [\(1\)](#)

دوم: ابو امامه بن سهل بن حنیف، یکی دیگر از تابعین است که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده؛ حافظ علوی از طریق صدقه بن یسار نقل نموده که: ما بین مدینه و مکه همراه مردی شدم که در روز قبل وی را نشناختم، ولی بعداً فهمیدم که او همان ابو امامه بن سهل بن حنیف است، از وی شنیدم که در اذانش می گفت: «حی علی خیر العمل». [\(2\)](#)

سوم: حافظ علوی از امام محمد بن علی الباقر علیه السلام با بیست دو سند روایت کرده که آن حضرت با «حی علی خیر العمل» اذان گفتند. [\(3\)](#)

چهارم: یکی دیگر از تابعین عمر بن علی بن ابی طالب است که حافظ علوی از طریق ابی الطاهر أحمد بن عیسی بن عبد الله و ایشان

ص: 91

---

1- مسند امام زید بن علی، ص 93

2- بیهقی، السنن الکبری، ج 1، ص 424

3- انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج 1، حدیث رقم 158

از حسین بن زید نقل می کند که: محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب را دیدم که با «حی علی خیر العمل» اذان می گفت. (1)

پنجم: زید بن علی بن الحسین یکی دیگر از تابعین است که با «حی علی خیر العمل» اذان می گفت. حافظ علوی از طریق طیبه بن حیان نقل می نماید که: زید بن علی به مؤذن دستور می داد که در اذان «حی علی خیر العمل» بگوید. هم چنین از طریق یزید بن معاویه بن اسحاق نقل شده که گفت: ما در صحرائی به نام سالم در شام بودیم و به امامت اهل شام نماز خواندیم، زید بن علی به معاویه بن اسحاق دستور داد با «حی علی خیر العمل» اذان بگوید. (2)

ششم: امام جعفر بن محمد الصادق نیز یکی از تابعین است که اهل سنت او را بالا تفاق مورد وثوق و از وی حدیث نقل نموده اند. حافظ علوی از طریق معاویه بن عمار نقل می نماید: از جعفر بن محمد شنیدم در اذان می گفت: «حی علی خیر العمل». (3)

در مجموع روشن شد که گذشتگان صالح اعم از صحابه و تابعین و ائمه اهل بیت علیهم السلام موافق با اجتهاد عمر و نهی از «حی علی خیر العمل» نبوده اند و اولین کسی که مخالف عمر در این مسأله بوده، فرزندش عبد الله بن عمر بوده است.

ص: 92

- 
- 1- انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج 1 حدیث رقم 177
  - 2- انظر الاذان بحی علی خیر العمل الحافظ العلوی، ج 1، حدیث رقم 175
  - 3- انظر الاذان بحی علی خیر العمل، الحافظ العلوی، ج 1، حدیث رقم 177

- القرآن الكريم

- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح الباري شرح صحيح البخارى، بيروت: احياء التراث العربى.

- أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوم 1406/1986، تحقيق: دائرة المعرف النظامية، الهند.

- بن أبى شيبة، عبد الله بن محمد، المصنف فى الاحاديث و الآثار، بيروت، دار الفكر.

- ابن حزم الاندلسى، المحلى بالآثار، بيروت، دار الكتب العلميه.

- أبو إسحاق شاطبى، الاعتصام، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.

- أبو الفتح، تقى الدين تقى الدين محمد بن على بن وهب بن مطيع القشيرى، معروف به ابن دقيق العيد (متوفى: 702 ق)، الإمام بأحاديث الأحكام، بيروت، دار ابن حزم دار ابن حزم لبنان، دوم، 1423 ق.

- احمد بن حنبل، المسند، بيروت، دار الكفر.

- احمد ابن عبد الله القلقشندى، مآثر الانانفه، بيروت، عالم الكتب.

- ابى فرج اصفهانى، مقاتل الطالبين، قم، منشورات الرضى.

- ابن الوردى، عمر بن المظفر، تاريخ الوردى.

- أحمد بن عبد الرزاق الدويش، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء رئاسة إدارة البحوث العلمية و الإفتاء - الإدارة العامة للطبع الاول الرياض.

- أبو القاسم جعفر بن الحسن المحقق الحلى، شرائع الاسلام، قم، اسماعيليان.

- ابو يحيى زكريا الانصارى الشافعى، اسنى المطالب شرح روض الطالب، بيروت، دار الكتب.

- ابن زهرة، غنية النزوع، محقق: شيخ ابراهيم البهادرى با اشراف: آيت الله جعفر سبحانى مؤسسة مام الصادق، اول، 1417 ق.

- امينى، الغدير (وفات، 1349) مركز الغدير، قم، 1416 ق، اول.

- أبو بكر أحمد بن الحسين بن على بن عبد الله بن موسى الخسروجردى البيهقى، السنن الكبرى.

- ابن المرتضى، احمد بن يحيى، البحر الزخار الجامع لمذاهب الامصار، صنعاء، دار الحكمة اليمانية.

- أبو عبد الله شمس الدين محمد بن الشيخ جمال الدين المكي معروف به شهيد اول، اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية، بى جا، بى تا.

- ابن بطلال أبو الحسن على بن خلف بن عبد الملك (متوفى 449 ق)، شرح صحيح البخارى لابن بطلال، مكتبة الرشد السعودية، الرياض، دؤم، 1423 ق.

- ابن حزم اندلسى، ابو محمد (متوفى 456 ق)، الاحكام فى أصول الاحكام، دار الافاق الجديده، بيروت.
- أحمد بن محمد بن على بن حجر الهيتمى، (متوفى: 974 ه ق)، المنهاج القويم، دار الكتب العلمية، اول.
- أبو عبد الله، محمد بن عبد الله معروف به حاكم نيشابورى، (متوفى: 405 ق)، المستدرک على الصحيحن، مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، 1411 ه ق.
- أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسى عميرة، حاشيتا قليوبي و عميرة، بيروت، دار الفكر، 1415 ه ق.
- أبو الحسن على بن عمر، الدار قطنى (متوفى: 385 ق)، سنن الدار قطنى، بيروت، مؤسسة الرسالة لبنان، اول، 1424
- أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (م 774)، البداية والنهاية، بيروت، دار الفكر.
- ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبد الحي بن احمد العكرى الحنبلي الدمشقى (م 1089)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق الأرنأؤوط، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، اول.
- بدر الدين ابو عبد الله محمد بن عبد الله الزركشى الشافعى، البحر المحيط.
- تقى الدين أبو الصلاح الحلبي (374 - 447)، الكافى فى الفقه، اصفهان، كتابخانه عمومى امير المومنين، اول.
- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (وفات 726 ق)، تذكرة الفقهاء (ط الحديثة)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام 1414 ه ق، اول.

- زين الدين ابن نجيم الحنفى (926/970 ق )، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دار المعرفة.
- زيد بن على، الإمام الأعظم، المجموع الفقهي والحديثي المسمى ب ( مسند الإمام زيد)، بي تا، بي جا.
- سيد عز الدين أبو المكارم حمزة بن على الحسينى الحلبي، غنية النزوع إلى علمى الأصول والفروع
- سلا، المراسم العلوية والأحكام النبوية.
- سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (متوفى: 360 ق) المعجم الكبير، قاهره، دار النشر : مكتبة ابن تيمية، دوم.
- سرخسى، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (متوفى: 483 ق)، أصول السرخسى، دار المعرفة، بيروت.
- سمهودى، نوالدين على ابن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، بيروت، دار الكتب العلميه.
- سيد جعفر مرتضى عاملى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم، المركز الإسلامى للدراسات.
- سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، موصل، مكتبة العلوم والحكم.
- شريف مرتضى، على بن حسين موسى، (متوفى 436 هـ ق)، الانتصار في انفرادات الإمامية [فقه استدلالى] تطبيقى قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1415 هـ ق، اول.
- شهاب الدين أحمد بن حجر الهيتمى (متوفى 974 ق) تحفه المحتاج فى شرح المنهاج [ شرح كتاب منهاج الطالبين نووى (المتوفى 676 ق)].



- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، سير أعلام النبلاء.

- شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي (م 748) تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي دوم، 1413 هـ ق.

- شمس الدين أبو الله عبد محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تاريخ الخلفاء.

- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ميزان الاعتدال.

- شريف مرتضى، مساليل الناصريات، رابطته الثقافه و العلاقات الاسلاميه.

- صدوق، محمد بن علي بن بابويه قمي، (وفات 381ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، 1413 ق، دوم.

- طوسي ابو جعفر محمد بن حس طوسي (460 هـ ق) المبسوط في فقه الإمامية [فقه استدلالى]، تهران المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، سوم 1387 هـ ق.

- قاضى ابن البراج عبد العزيز بن البراج الطرابلسى، المهذب، قم، مؤسسة انتشاراتى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، 481 هـ

- قوشجى، شرح التجريد.

- عبد الرحمن بن أبى بكر أبو الفضل السيوطى، تنوير الحوالك شرح موطأ مالك، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، 1389 هـ ق.

- عبد الرزاق بن همام الصنعاني، مصنف عبد الرزاق، بيروت، المكتب الإسلامي، دوم، 1403.
- عبد العزيز بن عبد الله بن باز، تحفة الإخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الإسلام، الناشر وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية.
- علي بن محمد الامدي، الاحكام في أصول الاحك-ام علق عليه عبد الرزاق عفيفي الجزء الاول المكتب الاسلامي.
- علي بن برهان الدين الحلبي، ( 975 - 1044)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق.
- عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي تاريخ الخلفاء، مطبعة السعادة، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحمى مصر، اول، 1371 ق.
- عاملي، حرّ، محمد بن حسن (وفات 1104 هـ ق) تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت، 1409 ق، اول.
- مفيد، محمّد بن محمد بن نعمان عكبرى (وفات 413 ق) المقنعة [فقه فتاوى]، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، اول، 1413 ق.
- مالك بن أنس أبو عبد الله الأصبغى، موطأ مالك [رواية محمد بن الحسن] دمشق، دار القلم اول، 1413 هـ
- محمد بن علي بن محمد الشوكاني، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار.
- مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى، (وفات 1110 ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر، اول، 1410 ق.

- محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (وفات 1230 ق)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، دار الفكر، بی جا، بی تا.

- محمد امين معروف به ابن عابدين حنفی، بحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا، بی تا.

- محمد سالم عزان، حی علی خیر العمل، بی جا، بی تا.

- محمد كاظم طباطبائی یزدی، العروه الوثقی تهران، دار الكتب الاسلامیه.

- نووی أبوزكريا محبی الدين یحیی بن شرف (متوفی: 676 ق)، المجموع شرح المهذب، [شرح كتاب المهذب، شیرازی، بی جا، بی تا

- نور الدين علی بن أبی بكر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الفكر، 1412 ه ق.

ص: 99

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

